

جن، موجودی که از نو باید شناخت (جن در قرآن)

احمد شَمَاع زاده

فهرست

پیش‌گفتار

فصل اول - سوره جن

1. ایمان جن به قرآن و اسلام
2. پرواز جن در آسمان و شنود فضائی - فرازمینیها - تمدنهای از میان رفته جنیان
3. جنگیدن جن‌ها با خداوند
4. پناه‌آوردن انس به جن و روابط میان آنها

فصل دوم - سوره الرحمن و الواقعة

1. منشأ جن
2. بعد زمان، جهانهایی دیگر، و مسکونی بودن برخی سیاره‌ها - تونل زمان - خیابان اسرارآمیز - یک ماجرای عجیب دیگر
3. توانایی جن و انس بر خروج از جو زمین
4. چهره و پیکر جن
5. وصف بهشت‌های چهارگانه
6. مفهوم زوج‌های سگانه
7. سیر نزولی ایمان در طول تاریخ

فصل سوم - سوره ناس

1. شیطان کیست؟
2. شیاطین کیستند؟

فصل چهارم - جن را بهتر بشناسیم

- 1- جن و منظور از آفرینش او

- 2- جن در خدمت سلیمان علیه السلام
- آموزش انسان‌ها از سوی فرامینها
- 3- کثرت‌گرایی جن‌ها و روابط با انسانها
- 4- جن و اعجاز قرآن
- 5- جن‌پرستی در تاریخ
- 6- جن در آتش

فصل پنجم - چکیده گفتار و نتیجه‌گیری

پیش‌گفتار

هر مسلمان معتقد، بر اساس آموزه‌های قرآن مجید باید تنها به وجود دو نوع اندیشمند مادی در کل عالم هستی اعتقاد داشته باشد. این دو نوع، یکی انسان است و دیگری جن. بنابراین اگر مسلمانی معتقد به وجود موجودات فرامینی باشد، باید باور داشته‌باشد که فرامینی‌ها یا انسان‌اند و یا جن.

از آنجا که قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد که جن‌ها تا پیش از بعثت رسول اکرم (ص) به آسمان پرواز می‌کرده‌اند، پس در این روزگار، نسبت‌دادن فرامینی‌ها به جن‌ها شایسته‌تر است؛ بویژه آنکه قرآن می‌گوید جن‌ها کارهای شگفت‌انگیز و توانایی‌های شگرفی داشته و دارند و بر کارهای بسیار سخت، همواره پیروز گشته و پیش از انسان آفریده شده‌اند.

متأسفانه دانشمندان مسلمانی که در موضوع شناخت انسان در قرآن کتابهایی نگاشته‌اند، به این مهم کمتر توجه کرده و به اهمیت این موضوع پی‌نبرده‌اند که جن‌شناسی جدای از انسان‌شناسی نیست؛ و اصولاً اگر از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی و باستان‌شناسی به این موضوع بنگریم، در خواهیم یافت که تا جن را نشناسیم انسان را نیز نخواهیم شناخت؛ زیرا آثار برجامانده از جن‌ها و انسانها در طول تاریخ چندین و چند هزار ساله آنان بر روی کره زمین، چنان با یکدیگر درآمیخته و گره‌خورده‌است که تشخیص و تفکیک آنها از یکدیگر، خود نیازمند ایجاد شاخه جدیدی در دانش باستان‌شناسی است.

البته اگر دانشمندان، بویژه باستان‌شناسان غیرمسلمان در این زمینه به تفکر بنشینند و معتقد به موجودی اندیشمند جدای از انسان شوند، بسیاری از مشکلات و معضلات باستان‌شناسی آنان نیز حل خواهد شد؛ و از سردرگمی‌هایی که پس از مشاهده یافته‌ها و آثار شگفتی‌آفرین بر روی زمین گریبانگیر آنان می‌شود نیز رهایی خواهند یافت. و در صورتی که به کاوش و جست‌وجو پیرامون شناخت جن پردازند (که مسیحیان نیز بدان معتقدند) در رفع پیچیدگی‌های باستان‌شناسی بیش از پیش کامیاب خواهند شد.

نوشته زیر از فصل «راز تمدن‌های گمشده» کتاب «عجیب‌تر از رؤیا» شایان توجه است:

«... این خرابه‌ها بقایای يك معبد باستانی است که در ساختمان آن، بیش از يك میلیون بلوک سنگی به ابعاد 15×15-30 سانتی‌متر، از جنس گرانیت به‌کاررفته‌است! نکته شگفت‌انگیز در مورد معبد «زیمبابوه» آن است که تا شعاع صدها کیلومتر این معبد، هیچ‌گونه اثری از سنگ معدن گرانیت مطلقاً وجود ندارد...»

«صدها نمونه از این اسرار باستان‌شناسی و انسان‌شناسی در سراسر جهان وجود دارد که دانشمندان تاکنون نتوانسته‌اند توضیح قانع‌کننده‌ای درباره آنها به دست‌دهند و پرسش‌ها همچنان بدون پاسخ می‌ماند. چه کسانی این شاهکارهای مهندسی اولیه را آفریده‌اند؟ چه کسانی این همه بناهای باورنکردنی، معابد عظیم و شهرهای شگفت‌انگیز خالی از سکنه را ایجاد کرده‌اند؟»

«گروهی بر این باورند که در گذشته‌های دور، موجودات هوشمندی از کرات دیگر به سیاره ما آمده‌اند و بسیاری از این بناهای غول‌آسا و شگفت‌انگیز را آنان ساخته‌اند. برخی می‌گویند که در گذشته، تکنولوژی پیشرفته‌تر از امروز بوده و بشر قادر به کارهای خارق‌العاده و حیرت‌انگیزی بوده‌است، ولی به علی‌که هنوز بر ما معلوم نیست، این تمدن و تکنولوژی از میان رفته‌است. شاید نوعی ماده انفجاری یا سلاح مخرب که به مراتب مدرن‌تر و پیچیده‌تر از سلاح‌های امروزی بوده، تمدن بشر را به نابودی کشانده‌است...»

«افسوس که دانسته‌های ما درباره گذشته بسیار اندک است، درحالی‌که هرچه از گذشته بیشتر بدانیم، آگاهی ما نسبت به آینده بیشتر خواهد شد.»

نکته مهم و مهم‌ترین نکته در این نوشته، همین دو سطر آخر است که هدف این گفتار نیز، همان‌گونه که آمد دانستن گذشته به منظور بهره‌برداری برای آینده است.

در کل قرآن، به تقریب در صدوپنجاه آیه با عنوانهای جن، جنه، جان، شیاطین و یا بدون کاربرد واژه‌ای به جن اشاره شده‌است. علاوه‌بر این آیات، يك سوره به نام «جن» درباره جن وجود دارد. يك سوره به بیان برخی ویژگیهای انس و جن و نعمتهایی که خداوند به هر یک از آنها به‌گونه‌ای برابر بخشیده‌است، می‌پردازد، که نام آن «الرحمن» است. سوره سوم که مشخصاً به هر دو نوع اشاره دارد، سوره ناس است.

گذشته از همه اینها، با دقت در بسیاری از سوره‌ها و آیات هیچ نشانه‌ای بر اینکه این سوره‌ها و آیه‌ها خطابشان تنها به انسان باشد، نمی‌یابیم؛ بلکه بسیاری از مسائل و موضوعهای مشترك میان انسان و جن را بیان می‌کنند. در سوره الرحمن خداوند آشکارا جن و انس را مخاطب قرار داده و آمدن آیه 13 (که تا آخر سوره برای ثقلین از بندگانش

تکرار می‌شود)، پیش از آیه 14 (که ثقلین را معین می‌کند،) نشان از آن است که همواره خطاب قرآن کریم به جن و انس به طور یکسان است؛ در غیر این صورت آیه 13 اضافه است.

البته در روایات نیز آمده است که قرآن برای هر دو نوع جن و انس نازل شده، و پیامبر اکرم (ص) برای هر دو نوع مبعوث شده‌اند. ولی متأسفانه معمولاً مترجمین و مفسرین، فراموش می‌کنند تا این عامل را در ترجمه و تفسیر خود در نظر بگیرند.

در این پژوهش، در آغاز به شرح سوره‌های یادشده می‌آید؛ پس از آن آیات پراکنده در کل قرآن کریم آورده میشوند. سپس نتیجه‌گیری کرده؛ و از خداوند کریم می‌خواهم تا مرا موفق به ترسیم تصویر جامعی از جن کند که خود به‌گونه‌ای پراکنده در قرآن عظیمش به دست داده است.

فصل اول: سوره جن

ترجمه نوزده آیه اول از 28 آیه این سوره:

« بگو وحی شده به من که تنی چند از جن گوش فراداشتند. پس گفتند: همانا ما شنیدیم قرآنی شگفت را. (1) که راهنمایی می‌کند به سوی رشد پس به آن ایمان آوردیم و هرگز به پروردگار خویش کسی را شریک نسازیم. (2) و آنکه برتر آمد پایه پروردگار ما که نگرفت همسری را و نه فرزندی را. (3) و آنکه کم‌خرد ما بر خداوند یارو می‌یست. (4) و آنکه ما پنداشتیم که آدمی و پری هرگز بر خدا دروغ‌نبدند. (5) و آنکه بودند مردانی از آدمیان که پناه می‌بردند به مردانی از جن، پس آنان را گناه بیفزود. (6) و آنکه آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خداوند هرگز کسی را بر نیانگیزد. (7) و آنکه ما قصد آسمان کردیم، پس آن را پر شده از نگهبانانی سرسخت و شهابهایی یافتیم. (8) و آنکه ما در جایگاههایی از آسمان به گوش می‌نشستیم. پس هر کس اکنون گوش بنشیند، بیابد شهابی را که در کمین اوست. (9) و آنکه ما نمی‌دانیم آیا برای آنکس که در زمین است شر خواسته شده، یا اینکه پروردگارشان برای آنان نیکی اراده کرده است. (10) و آنکه از ما درستکارانی هستند و نادرستکار. ما گروه‌های گوناگونی بوده‌ایم. (11) و آنکه ما دانستیم که هرگز خداوند را در زمین به عجز در نیاوریم و نیز به عجز در نیاوریم او را با گریختن خود. (12) و آنکه هنگامی که ما هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم. پس کسی که ایمان آورد به پروردگارش، پس نمی‌ترسد از کمبود و ستم. (13) و آنکه از ما مسلمانانند و از ما کجروان. پس کسی که اسلام آورد، آنان راستی و درستی را دنبال می‌کرده‌اند. (14) و اما کجروان پس هیزم دوزخ بوده‌اند. (15) و اگر بر روش (اسلام) می‌ماندند هر آینه آبی فراوان می‌نوشانیدیمشان، و روزی بسیار. (16) تا بیازماییم آنها را در آن. و کسی که از ذکر پروردگارش روی برتابد، در عذابی سخت فرو بردش. (17) و اینکه سجده‌گاهها (مساجد) از آن خداست. پس همراه با

خدا کسی را مخوانید. (18) و اینکه هنگامی که بنده خدا به‌پاخواست تا دعا کند، نزدیک بود) از شیفتگی بسیار برای شنیدن آیات قرآن و پیامبر اکرم، بر سروروی او بریزند. (19)

1- ایمان جن به قرآن و اسلام

الف - اعتقاد جن به هدایت قرآن و یگانگی خداوند را از آیات اول تا پنجم، و آیات 18 و 19 این سوره می‌توان دریافت. از آیه 13 برمی‌آید که برخی جنها با توجه و گوش‌فرادادن به آیات حق، به هدایت قرآن ایمان آورده و هدایت یافته‌اند و آنانکه هدایت یافته‌اند، باور دارند که ایمان موجب می‌گردد از مسائل اقتصادی و اجتماعی، و یا هر چیز دیگری نهراسند. آیه 14 می‌فرماید جنها برخی تسلیم فرمانهای خداوندند و رستگاری می‌گردند، و برخی دیگر به‌بیراه می‌روند.

ب - آیات 29 تا 31 سوره احقاف نیز در این زمینه است:

و هنگامی که روی‌آور ساختیم تنی چند از جن را به سویت که قرآن بشنوند، پس هنگامی که نزدش آمدند، گفتند خاموش باشید. پس هنگامی که (خواندن قرآن) پایان گرفت، به سوی قوم خود، بیم‌دهندگان بازگشتند. گفتند ای قوم، همانا ما کتابی را که پس از موسی (از جانب حق) فرو فرستاده‌شده، شنیدیم. آنچه پیش روی دارد گواهی می‌کند، و به سوی حق و به سوی راهی راست رهبری‌کننده است. ای قوم ما، بپذیرید دعوت‌کننده خدا را. و ایمان آورید به او. پیامرزد شما را از گناهانتان و پناه‌دهد شما را از عذابی دردناک.

نتیجه‌گیری از آیات:

1. آنانکه کلام حق را شنیدند، به رسالت پیامبر اکرم ایمان آوردند و خود مبلغ اسلام شدند.
2. آنها قدرت تشخیص حق از باطل را دارند، و به کلام حق احترام می‌گذارند.
3. آنان از گفتار حق متأثر، و خود، راهنمای دیگران می‌شوند.
4. از بعثت انبیاء الهی آگاهی، و به آنها ایمان دارند.

2- پرواز جن در آسمان و شنود فضائی

الف - از آیات هشتم تا دهم این سوره برمی‌آید که جن موجودی است با قدرت پرواز، و تا پیش از بعثت رسول گرامی همواره به آسمان پرواز می‌کرده‌اند، ولی اکنون (با نزول قرآن) از این قدرت محروم شده‌اند. گذشته از پرواز عادی، آنان به آسمان می‌رفتند و در پایگاه‌های شنود فضائی خود، به شنود می‌نشستند، (انا كنا نقعد مقاعد للسمع) و پیامهای کیهانی از جمله وحی را می‌گرفتند. ولی به‌تازگی با پدیده‌ای نو (نزول قرآن)، روبه‌رو شده و از پرواز منع شده‌اند.

بنابراین، اگر اکنون جانی اقدام به شنود کند، تیر شهابی که در کمین اوست، بدون درنگ، او را مورد یورش قرار می‌دهد. ولی جنها نمی‌دانند که این موضوع برای ساکنین زمین مفید خواهد بود و یا به ضرر آنهاست. (میتوانید به میزان نیز رجوع کنید)

ب - آیاتی دیگر از قرآن در این زمینه:

آیات 16-18 سورة حجر: به راستی که ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و برای نظاره کنندگان آن را آراستیم و از هر شیطان رانده شده‌ای (جن بدکار) حفظ کردیم، مگر آنکه استراق سمع کند، پس شهابی روشن، او را پی خواهد کرد.

آیات 6 - 10 سورة صافات: ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم، تا هرگز نتوانند که با شنود به ملاً اعلی (عالم بالا) راه یابند و از هر سو رانده، و به عذاب همیشگی گرفتار شوند. کسی که خبری را بدزد، حتماً تیر شهابی او را پی می‌کند.

آیه 5 سورة ملك: و به تحقیق آراستیم آسمان دنیا را با چراغها و آنها را دورکننده‌هایی برای شیاطین قرار دادیم و عذابی سوزان برای آنان آماده کردیم.

آیات 210 تا 212 و 221 تا 223 سورة شعراء: این قرآن را شیاطین نازل نکردند، نه شایستگی و نه توانایی آن را دارند. همانا که آنها از شنود (وحی) معزول شده‌اند. آنان تنها از شنود وحی معزول شده‌اند ولی می‌توانند دیگر شنودها را به بدکاران دروغپرداز القاء کنند: **آیا خبر دهم شما را که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بر هر بدکار دروغ‌پردازی فرود می‌آیند. شنودهای خود را القاء می‌کنند و بیشترشان دروغ‌گویانند.**

از این آیات چنین برمی‌آید که خداوند در آسمان برجهایی قرار داده و برای حفظ این برجها، که ویژگی برج معمولاً دیدبانی است، آنها را نورانی کرده تا از سویی ویژگی‌های آنها به چشم شیاطین نیاید و از سوی دیگر از دور زیبا جلوه‌کنند و گذشته از این، اگر جن سرکشی اقدام به استراق سمع و شنود فضائی کرد، به گونه‌ای خودکار، با تیرهای شهابی که آماده شلیک شدن‌اند، مورد اصابت، و اگر اقدام به گریز کرد، مورد پیگرد قرار گیرد.

فراز مینیها:

افسانه‌های کهن، و آثار باستانی موجود در موزه‌های مختلف جهان، موجب شده است تا پژوهشگری سرشناس همچون **اریک فون دنیکن** به این نتیجه برسد که مردانی پرنده با وسایلی فضایی وجود داشته که پس از نبردهایی سهمگین و احتمالاً طولانی به زمین بازگشته‌اند.

البته وی از «شیاطین» و جن‌ها با عنوان **خدایان** نام می‌برد، ولی ما می‌دانیم که خدایانی وجود نداشته‌اند؛ بلکه جن‌ها بوده‌اند که تا آن اندازه توش و توان داشته‌اند که در تصور انسان بسیار بزرگ آمده و به عنوان **خدایان** با ویژگی قدرت برتر و به قول عوام، **ازما بهترون** از آنها نام برده شده‌است.

اما با نزول قرآن کریم و پیشگیری از ادامه پرواز جن‌ها، می‌بینیم که تمدن‌های آنها بر روی زمین، پس از قرن هفتم میلادی، همگی رو به انحطاط گذارده و از میان رفته‌اند و دیگر

سخنی از پرواز و آثار پرواز شبه‌انسان‌ها و تمدن‌هایشان در میان نیست؛ بلکه به افسانه‌ها پیوسته‌اند و تبدیل به پرسشی بزرگ در دانش باستان‌شناسی شده‌اند.

آیاتی هم که در بالا آمد و نشان‌دهنده امکان شنود آنان پس از نزول قرآن است، مربوط به جنهایی میشود که اکنون فرازمینیها عنوان گرفته‌اند و در سیاره و یا سیاره‌هایی دیگر زندگی میکنند و نه جنهایی که بر روی زمین هستند.

تمدنهای از میان رفته جنیان

متن زیر را که از مقاله ام با عنوان پیشرفتهای علمی جنیان زمینه ساز تمدن اینکاها برگرفته ام، به منظور تکمیل این مبحث در اینجا می‌آورم:
از زمستان سال 1370 تا بهار 1371 (از روز شانزدهم ژانویه تا دوازدهم آوریل 1992) در سالن چشمه نمایشگاه اور (Eur) رم- ایتالیا اشیاء به دست آمده از تمدن آمریکای لاتین و در اصل پیشینه تمدن اینکاها به نمایش گذاشته شده بود. گزارش این نمایشگاه در ماهنامه مساجرو دی سنت آنتونیو (پیام سنت آنتونی Messaggero di Sant Anonio) واتیکان مورخ فوریه 1992 آمده است.

توفیقی دست داد تا از آن اشیاء باستانی که با مطالعاتم در زمینه انسانشناسی (البته همراه با جنشناسی که انسانشناسی بدون جنشناسی به بیراهه رفتن است.) همخوانی داشت بازدید کنم. در آن نمایشگاه پیکره‌هایی سفالین را دیدم که تأییدی بود بر اینکه آمریکای لاتین از پیش از تاریخ مقر و مأمن جنیان بوده و آنان به فضا میرفته‌اند. معتقد بوده و هستم که خطوط و طرحهای منقوش بر زمین در ابعاد وسیع مانند مرغ زرین بال نودمتری تمدن نازکا Nazca برای دیدن از بالا بوده و آنجا گونه‌ای فرودگاه بوده است. (این مطلب را به تفصیل در جایگاه جنیان و آدمیان در سیر تکاملی انسان که در محیط وب موجود است آورده ام: [./https://www.academia.edu/7504034](https://www.academia.edu/7504034)).

در این نمایشگاه یکی از سرهای سفالین کلاه یا سرپوش ویژه‌ای دارد که مجهز به گیرنده ای با دیشی کوچک همراه با رابطی حلزونی شکل (به عنوان کلکتور یا ال. ام. بی.) برای انتقال امواج صوتی گرفته شده به گوش است و به گوش سمت راست متصل است. این مجسمه به لحاظ اینکه هنرمند توانسته است حالت شنود و به گوش ایستادن را به خوبی در چهره و در چشمهای مجسمه نشان دهد، کار هنری بسیار شگفت‌انگیز و ارزشمندی است.

این نیز یکی از ویژگیهای جنیان است که قرآن کریم در سوره جن میفرماید: **جنیان در پایگاههای فضائی خود به شنود مینشسته اند و وحی را استراق سمع میکرده اند ولی همزمان با نزول قرآن از این کار منع شده اند.**

تمدن **موچیکا Mochica** که برگرفته از نام خاندانی مشهور از این تمدن است، از یک قرن پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی برقرار بوده است. یعنی درست همزمان با تاریخ نزول قرآن کریم که آنان از استراق سمع محروم شده اند و به تبع آن تمدنشان رو به انحطاط رفته است!

گفتنی است که گزارشگر این ماهنامه، مانند دیگران، این آثار را تنها از جنبه هنری نگاه میکند و چون از باستانشناسی قرآنی آگاهی ندارند، نمیتوانند پیرامون این گونه شگفتیهای دنیای کهن نظری درست یا نزدیک به حقیقت ارائه دهند. بسیاری از باستانشناسان آثار **تمدن نازکا** را که آن تمدن نیز در اوایل قرن هفتم میلادی رو به انقراض گذاشته به **خدایان** و **مراسم عبادی** نسبت میدهند و تنها برخی از آنان به **فرودگاه بودن** آنجا اشاره دارند.

سومین تمدنی که باز هم در اوایل قرن هفتم میلادی از میان رفته، **تمدن ایزیس مصر** است که از 400 پیش از میلاد تا 600 میلادی برقرار بوده است.

اینها همه تأییدی است بر نظر قرآن کریم که **با بعثت رسول اکرم و نزول قرآن (قرن هفتم میلادی)**، **تمدنهای جنیان** یا **مرتبط با جنیان** از میان رفته اند.

3- جنگیدن جنها با خداوند

از آیه 12 سوره جن مستفاد می‌گردد که در مقطعی از تاریخ، جنها برای جنگ با خداوند به‌پا خاسته‌اند و در هر صورت شکست‌خورده و یقین پیدا کرده اند که قادر به مقابله با خداوند و نیروهای الهی نیستند. از سوی دیگر، جنها هنگامی که نتوانستند در زمین با نیروهای الهی مقابله کنند و شکست‌خوردند، خواستند با قدرت پروازی که داشتند، از زمین بیرون‌رفته و به کرات دیگر و یا به پایگاههای شنود خود در آسمان بگریزند، ولی متوجه شدند نیروهای الهی همه‌جا هستند و هیچ‌جا از خشم خداوند در امان نیستند و یقین یافتند که نه در زمین و نه در آسمان قادر به شکست خداوند نخواهند بود. (به تفسیر المیزان رجوع شود.)

از سویی داشتن قدرت پرواز، موجود را توانایی شگرفی می‌بخشد و به خود مغرور می‌گرداند. از سوی دیگر با توجه به شناختی که قرآن کریم در دیگر آیات به ما می‌دهد، جنها دارای توانایی‌های شگرفی بوده و قادرند بسیار سریع عمل کنند.

نظر: تمام این ویژگی‌های مثبت از یکسو، و از سوی دیگر فقدان روح الهی و در نتیجه فقدان صفات الهی در جن، که نکته‌ای منفی برای او در مقایسه با انسان است، از جنهای بدکار موجودی ساخته که خود را بزرگ پنداشته و چون ابلیس تکبر کرده و خیل عظیم شیاطین در برابر خداوند صفکشیده و اقدام به جنگ با نیروهای الهی کرده‌اند. بنابراین معلوم می‌گردد در مقاطعی از تاریخ جهانی، بر روی زمین غوغاهایی برپا بوده که تصور آن برای انسان امروزی بسیار مشکل است؛ البته آثار باستانی کهن، برخی از این وقایع تاریخی را بر ما روشن کرده‌است. ولی اگر پژوهشهایی با انگیزه تحقیق‌بخشیدن به چنین نظریه‌هایی در دانش باستان‌شناسی صورت‌گیرد، گره از بسی نابسامانی‌ها بویژه نابسامانی‌های موجود در انسان‌شناسی فرهنگی باز خواهد شد.

4 - پناه‌آوردن انس به جن و روابط میان آنها

از آیه شش سوره جن چنین استنباط میشود که در مقطعی از تاریخ، قبل از نزول قرآن کریم و در دورانی بسیار دور، برخی انسانها به برخی از جنها پناه می‌برده‌اند، و از آنان یاری می‌جسته‌اند. بدین ترتیب برخی انسانها با برخی جن‌ها ارتباط برقرار کرده و از یکدیگر بهره‌مند می‌شدند و برخی انسان‌های دیگر جن‌پرست شده‌اند که در فصل چهارم، به آنها خواهیم پرداخت.

البته باید هوشیارانه و آگاهانه و از دیدگاه علمی و باستان‌شناسی به این ارتباطها نگریست؛ نه اینکه تصور کنیم ارتباطهایی که قرآن کریم از آنها یاد میکند محدود به روابط میان برخی افراد از جن و انس بوده باشد؛ که اگر اینچنین بود تا آن اندازه مهم نبود که قرآن از آنها بدین گونه یاد کند؛ بلکه ممکن است این ارتباطها روابطی میان تمدنهای انسانی و جنی بوده باشد که موجب ایجاد تمدنهای فراموش شده ای همچون آتلانتیس شده باشد. هرگونه همکاری که در آفریدن اهرام سگانه و یا آثاری که از تمدنهای سومریان و نیز تمدنهای آمریکای لاتین برجای مانده، جزء این گونه ارتباطها به شمار می‌آیند؛ زیرا به هیچ عنوان دانش انسان در آن مقاطع تاریخی، مثلاً عصر آهن تا آن اندازه پیشرفت نکرده بود که بتواند چنین تمدنهایی را ایجاد کند.

نکته‌های دیگری که در سوره جن آمده‌است:

1. جن‌ها درستکار و خلافکار دارند. (آیه 11) مانند انسان
2. برانگیخته شدن جنیان در روز قیامت. (آیات 17، 16، 15، 7) مانند انسان.
3. جن‌ها از نظر نژادی و ویژگی‌های جسمی و روانی بسیار متنوعند. (آیه 11)

همین موضوع موجب شده که انسان‌شناسان و باستان‌شناسان با دیدن آثار به جامانده از جنها که تصور میکنند انسانی است، سردرگم شوند و دیدگاههایی تخیلی ارائه دهند. مثلاً برخی از

تیره های آنان بسیار کوتاه‌قدند، و برخی دیگر بسیار بلندقد. برخی بسیار پیشرفته‌اند، و برخی بسیار وامانده. برخی از آنها جمجمه ای بسیار کشیده دارند، و برخی دیگر شش انگشت دارند.

فصل دوم: سورة الرَّحْمَن و الواقعة

وجه نامگذاری سورة الرحمن:

الرَّحْمَن صفت رحمت فراگیر الهی است و چون در این سوره خداوند کریم نعمتهایی را که به گونه‌ای برابر به دو نوع جن و انس داده، مرتباً یادآوری می‌کند، نام مناسبی نیز که شمول و برابری را برساند به این سوره داده‌است و اصولاً در هر جای دیگر از قرآن که صفت رحمن برای خداوند آمده‌باشد، علت همین امر است. مانند آیات پایانی سورة مریم(ع).

1- منشأ جن

آیات 14 و 15:- خلق الانسان من صلصال كالفخار و خلق الجن من نار. یعنی خداوند انسان را از گل خشکیده شبه‌سفال، و جنها را از شعله بدون دود(حرارت) آفرید.

خداوند کریم در این دو آیه اولیه تشکیل‌دهنده جسم انس و جن را مشخص می‌سازد و در آیه بعد بر هر دو منت می‌گذارد که این دو ویژگی نعمتهایی است که به هر يك از شما عطا شده و اگر غیر از این می‌بود، شایسته شما نبود.

آیات 26 و 27 سورة حجر نیز در این زمینه است: ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون والجان خلقته من قبل من نار السموم. یعنی به‌درستی که انسان را از گل خشکیده لجن مانده‌شده و جنها را پیش از آن از هوای داغ(حرارت سمی و خفه کننده) آفریدیم.

دو مثال برای فهم مایه‌های اولیه انس و جن:

مثال اول در باره انسان: اگر در فصل تابستان، به بیابانهای خوزستان سفر کنید، می‌توانید مایه اولیه انسان را ببینید. همه جای زمین ترك خورده‌است و شما نمی‌دانید زیر این لایه ترك خورده چیست. ولی اگر زمین را کمی بکنید، گل تیره سبزرنگ و چسبنده‌ای را می‌بینید که در زمستان گذشته لجن بوده و با گذشت چندماه به این صورت درآمده است. و به یاد آیه‌ای دیگر از قرآن در همین زمینه می‌افتید که می‌گوید «ما آنان را از گل چسبنده آفریدیم» صافات: 11

پس لایه زیرین که گل است و شرح آن رفت، «حمأ مسنون» بوده که اکنون «طین لازب» شده‌است و لایه بالایی همان طین لازب است، که پس از چندماه خشک‌شده، ترك خورده و به «گل خشکیده» یا «صلصال» تبدیل شده‌است.

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که انسان از خاک(تراب) و گل(طین) خلق شده. در آیات فوق شکل نهایی گل به‌کار گرفته را بیان کرده، و تنها در آیه اخیر چسبندگی آن را نیز آورده است. پس مایه اولیه آفرینش انسان:

اول خاک بوده،(تراب)

سپس خاک با آب مخلوط شده و گل شده،(طین)

سپس گل پرآب (شل)، مانده و لجن شده، (حمأ مسنون)
 سپس لجن، مانده و سفت شده، به اندازه‌ای که لیزی و چسبندگی آن از بین نرفته. (طین لازب)
 سپس این گل چسبنده، مانده و خشک شده (صلصال) و جسم انسان را پدیدآورده است.
 در زبان فارسی اصیل، به گل لجن شده چسبنده، خرد (به فتح خ) گفته می‌شود. این شعر از
 شاعری به نام خسروانی، در وصف بازگشت انسان به اصل خویش است:
 آن کجا سرت برکشید به چرخ باز ناگه فرو بردت به خرد
 (فرهنگ عمید)

البته اگر به جای «آن کجا»، «آن خدا که» یا «آنکه» بود بهتر می‌بود.

مثال دوم درباره جن: باز در فصل تابستان به همان بیابان می‌رویم. تفتیده شدن زمین بیابان،
 چنان حرارتی را دارد که گاهی به شکل سراب درمی‌آید. همان سرابی که از دور به آبی
 گوارا می‌ماند و هاجر (ع) را هفت بار در پی خود کشاند. سراب چیزی نیست جز تجسم
 حرارت که گهگاه به روشهای دیگری نیز می‌توان آن را دید.
 حرارت (مارج من نار) همان چیزی است که خداوند آن را مایه آفرینش جن قرار داده است.

با توجه به آیه ای که من نار السموم داشت این حرارت را بهتر می‌شناسیم و مثالش این است:
 آن دود بی رنگ سمی و خفه کننده ای است که از دودکش آبگرمکن گازی، یعنی به هنگام
 سوختن گاز متان متصاعد می‌شود.

2 - بعد زمان، جهانهای دیگر، و مسکونی بودن برخی سیاره ها

آیه 17: پروردگار دو مشرق و دو مغرب:

در این زمینه دو دیدگاه می‌تواند وجود داشته باشد؛ و دیدگاه سوم از جمع میان این دو دیدگاه
 می‌تواند به وجود بیاید؛ ولی پیش از بیان دو دیدگاه، لازم است بدانیم از آنجا که مشرق و
 مغرب به ساکن (موجود اندیشمند) وابسته است و نه به مسکون (سیاره)، پس اگر سیاره‌ای
 ساکنی نداشته باشد، کاربرد واژه مشرق و مغرب برای آن واهی است. بنابراین اشاره قرآن
 به وجود دو مغرب و دو مشرق برای ساکن است نه مسکون.

دیدگاه اول: چون همه سیاره‌ها کروی هستند، پس باید در مورد کره زمین بگوییم یا دارای
 بی‌نهایت مغرب و مشرق است، و یا فقط یک مغرب و یک مشرق دارد؛ و چون مخاطب این
 سوره جن و انس است، نتیجه می‌گیریم که یکی از سیارات دیگر در اختیار جن‌هاست.

دیدگاه دوم: آیه اشاره به دو جهان با مشرق‌ها و مغرب‌های جداگانه بر روی کره زمین دارد
 که جهان دیگری که ما نمی‌شناسیم، جهان جن‌های روی زمین است. این دیدگاه با آیه‌های
 بعدی، یعنی آیات 19 و 20 بیشتر تأیید می‌شود.

البته آیه ربالمشرقین و ربالمغربین به گونه‌ای است که با هیچ‌یک از دو دیدگاه مطرح‌شده در تضاد نیست بلکه هر دو دیدگاه را دربرمیگیرد.

از سوی دیگر خداوند تنها در یک آیه دیگر به وجود مشرقها و مغربها اشاره دارد:

فلا قسم برب المشارق و المغرب- معارج: 4

بدین ترتیب خداوند کریم ما را ره مینمایاند که نه تنها یک سیاره مسکونی دیگر، بلکه سیاره های مسکونی دیگری نیز در کیهان یافت میشوند. از اینرو باید به دانشمندان جوینده جهانهایی دیگر مژده داد:

راهی که در پیش گرفته اند و نیز کوششهایشان بی نتیجه نخواهد ماند.

مرج البحرین يلتقيان بينهما برزخ لا یبغیان

ترجمه: درامیخت دو دریایی را که درکنار یکدیگرند، میان آن دو، يك میانجی است که از یکدیگر در نمی‌گذرند.

معمولاً آنانکه از دیدگاهی علمی در قرآن تدبر می‌کنند، در تفسیر این دو آیه، می‌گویند منظور از این دو دریا، «جریان آب گرم گلف استریم» است، که چنین پدیده طبیعی را به وجود آورده است. ممکن است این موضوع هم درست باشد، ولی از آن جهت که این دو آیه بلافاصله پس از آیه دو مغرب و دو مشرق آمده، درست‌تر به نظر می‌رسد که آنها را با آیه پیش از خود مرتبط بدانیم، و دو دریا را دو «جهانی» بدانیم، که همچون دریا موج و در تلاطم‌اند، و زندگی در آنها جریان دارد و با اینکه در کنار یکدیگرند، ولی به واسطه يك پرده از جنس فاصله زمانی، به یکدیگر تعرض و تجاوز نمی‌کنند؛ و مردمان هر يك از این دو جهان، دیگری را حس نمی‌کنند.

تدبر در این آیات را از آیه 10 این سوره آغاز می‌کنیم:

والارض وضعها للانام) و زمین را قرارداد برای مردمان)

از این آیه معلوم می‌شود که:

- سخن از زمین است، نه سیاره دیگری.

- سخن از مردمان است، چه جن باشند و چه انس.

سپس از میوه‌ها و نخل سخن به میان می‌آورد، و پس از آن ماده اولیه هر يك از دو نوع (نوع بشر و نوع جن) را مشخص می‌سازد و بدین گونه مخاطب خود را برای تمام سوره مشخص می‌سازد. پس از این آیه است که از دو مغرب و دو مشرق برای هر يك از این دو مردمان یاد می‌کند.

در تأیید بیشتر این دیدگاه، می‌توان به سوره رعد آیه 3 استناد کرد که می‌فرماید خداوند از هر میوه‌ای دو جفت آفریده است. (که يك جفت آن برای جن‌هاست)

در آیه بعد گوشزد می‌کند که بر روی زمین «قطع متجاورات» (پاره‌هایی در کنار هم یا به موازات یکدیگر) وجود دارد.

نظر به اینکه در آیات 11 از هود، 15 از حجر، و 27 از یونس، «قطع من الليل» آمده که به «پاره‌ای از زمان» اطلاق شده‌است، و از آنجا که يك نظریه علمی می‌گوید که بر روی همین کره ما دو و یا چند جهان در کنار یکدیگر ولی با يك فاصله زمانی وجود دارد که موجودات ساکن در هر جهان، یکدیگر را حس نمی‌کنند؛ به نظر می‌رسد که منظور قرآن کریم در این آیه اشاره به این جهان‌ها و از جمله جهان جن‌های روی زمین باشد. زیرا در غیر این صورت مسأله بسیار ساده به نظر می‌رسد و نیازی نبود که خداوند در پایان آیه بفرماید «ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون».

یادآوری: این موضوع را از آیه 50 سورة الرحمن: «فيهما من كل فاكهة زوجان» نیز می‌توان دریافت. یعنی همان‌گونه که بهشت‌ها و میوه‌های آنها برای این دو نوع در آخرت از یکدیگر جداست، در دنیا نیز باید زمین‌ها، باغ‌ها و میوه‌هایشان از یکدیگر جدا باشد. نه تنها میوه‌ها که دام‌های این دو نوع، و به تبع آن دیگر نیازها و نعمت‌هایشان نیز جداست، و نتیجه آنکه دنیایشان جداست. توجه به آیات 143 و 144 از سورة انعام، در این زمینه خالی از لطف نیست:

ثمانیه ازواج من الضان اثین و من المعز اثین ... و من الابل اثین و من البقر اثین
ترجمه: هشت جفت (چهارپا)، از گوسفند دو جفت و از بز دو جفت ... و از شتر دو جفت و از گاو دو جفت.

در این زمینه نقل گفتارهایی از فصل دوم کتاب «عجیب‌تر از رؤیا» خالی از صفا نیست:
«ظهور اسرار آمیز جانورانی مانند پلنگ سیاه در انگلستان، مارهای غول‌آسا در داکوتای جنوبی، یا سوسمارهایی در رودخانه‌های فرانسه، احتمالاً به واسطه نقل و انتقال مرموز صورت گرفته‌است. گزارش‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که موجودات عجیبی در سراسر جهان زندگی می‌کنند که به هیچ‌رو متعلق به منطقه خود نیستند و با شرایط طبیعی آنجا وفق نمی‌دهند... آنها می‌گویند این جانوران با جانورانی که در روی کره زمین زندگی می‌کنند تفاوت دارند، انگار که متعلق به این سیاره نیستند. آیا ممکن است این جانوران از بعد ناشناخته دیگری که هم‌زمان، در کنار بعد ما، در داخل یا خارج از آن (و یا هر جایی دیگر) وجود دارد، آمده‌باشد؟ آیا آن بعد ناشناخته نیز دارای جانوران بومی خاص خود می‌باشد که گهگاه بر اثر نقل و انتقالات اسرار آمیز، به دنیای ما سرازیر می‌شوند؟ یا بالعکس جانوران ما نیز از روی صفحه زمین ناپدید شده، به آن قلمرو ناشناخته از هستی گام می‌نهند؟»

توئل زمان

در فصل هشتم کتاب «عجیب‌تر از رؤیا» به دیدگاه دوم پرداخته شده‌است:

در آنجا می‌خوانیم که نامه‌ای از شخصی به نویسنده کتاب رسیده که در آن نویسنده نامه گفته‌است از خیابانی که همیشه می‌گذشته، و کاملاً با آن آشنا بوده، شبی که با اتومبیل در آن حرکت می‌کرده، آن را بیگانه یافته، و نتوانسته به هیچ‌روی به چگونگی موضوع پی‌ببرد.

سپس نویسنده کتاب می‌افزاید: «این‌گونه اتفاقات، گاه و بی‌گاه در گوشه و کنار جهان پنهان و وقوع می‌پیوندد و شواهد زیادی وجود دارد که افراد گوناگون، ناگهان در «تونل زمان» قرار گرفته‌اند، و این‌گونه نقل و انتقال‌ها غالباً پرسش‌های زیادی را برمی‌انگیزد. از جمله این سؤال که اگر «گذشته» به این زمان بازگردد، زمان «حال» به کجا می‌رود؟»

گفتنی است، خود نویسنده کتاب و امثال او نیز به يك اشتباه دچار شده‌اند، که سؤال مطرح شده، نتیجه آن است. هر جا که «زمان گذشته» مطرح شود، باید «زمان دیگری» جانشین آن شود تا نظریه درست در آید و پرسشی نیز پیش نیاید. البته نویسنده کتاب با پرسش‌های دیگری که مطرح می‌کند نظر خود را درست می‌کند:

«اگر نگارنده نامه بالا، واقعاً در خیابانی رانندگی می‌کرد که عملاً چند سال پیش وجود داشت، پس خیابانی که هر روز از آنجا می‌گذشت به کجا رفته و در کدام مکانی ناپدید شده بود؟ آیا امکان دارد که بعدی از زمان، به‌طور هم‌زمان در داخل یا به موازات بعد دیگری از زمان وجود داشته‌باشد؟»

«در بیشتر سفرهایی که به زمان گذشته (دیگری - نگارنده) صورت گرفته، کمتر شنیده شده که یکی از ساکنان زمان گذشته (دیگری - نگارنده)، به افرادی که به قول خود از حال به گذشته (جهان دیگری - نگارنده) گام نهاده‌اند، توجهی نشان داده‌باشد. انگار این دیدار، دیداری یکجانبه بوده‌است! افرادی که به گذشته (جهان دیگری - نگارنده) سفر کرده‌اند، مشاهدات خود را آنچنان دقیق و پرآب‌وتاب تعریف می‌کنند که انگار به تشریح يك فیلم سینمایی می‌پردازند، ... بی‌آنکه توجه کسی به سوی او جلب شود!»

خیابان اسرارآمیز!

چندسال پیش يك مرد آمریکایی به نام **راسل كرك** ماجرای جالبی برای روزنامه «لوس‌انجلس تایمز» تعریف کرد که عیناً در این روزنامه به چاپ رسید. او گفت:

- در یکی از شبهای سال 1949 در فاصله رسیدن «ترن» به ایستگاه، برای وقت‌گذرانی به تماشای شهر باستانی «یورک» پرداختم. هنگامی که شتابان به سوی ایستگاه باز می‌گشتم، تصادفاً متوجه خیابانی کوتاه و نیمه‌تاریک شدم که در دو طرف آن عمارت زیبایی متعلق به قرن 17 و 18 دیده می‌شد. منظره‌ای بس دلفریب بود و بسان صحنه‌ای از يك افسانه زیبای قدیمی مرا به سوی خود فرامی‌خواند. دلم می‌خواست ساعت‌ها در این خیابان تماشایی پرسه بزنم اما چون می‌ترسیدم از ترن عقب بمانم، درنگ‌نکردم و با عجله خود را به ایستگاه رساندم. با خود عهد کردم که دوباره سری به «یورک» بزنم و با خاطری آسوده به تماشای

مناظر آنجا بپردازم... سرانجام به عهد خود وفا کردم و چندماه بعد دوباره به «یورک» بازگشتم؛ اما هرچه جست و جو کردم، اثری از این خیابان نیافتم... انگار که در اصل چنین خیابانی وجود خارجی نداشته است!.. کشیش شهر یورک گفت این قسمت از شهر، تقریباً از سال 1914 متروک و ویران شده است و بمب‌هایی که در جنگ جهانی دوم بر روی این ناحیه فروریخت، بجز چند خانه، بقیه را ویران کرده است.

کرک در پایان تعریف این ماجرا گفت:

- اکنون از خود می‌پرسم اگر در آن شب عجیب از سوار شدن به قطار لندن منصرف می‌شدم و در آن خیابان به گشت و سیاحت می‌پرداختم چه حادثه‌ای رخ می‌داد؟ اگر به یکی از خانه‌های این خیابان زیبا می‌رفتم و در می‌زدم چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا با باز شدن در، نیرویی مرا به درون می‌کشید و با بسته شدن در، برای همیشه به بعد زمانی دیگری قدم می‌گذاشتم؟»

- «یکی از قدیمی‌ترین داستان‌های علمی - تخیلی که درباره تونل زمان به رشته نگارش درآمده، کتاب مشهور «ماشین زمان» اثر «اچ. جی. ولز» نویسنده نامدار انگلیسی است. او در این کتاب به تعریف ماجرای شگفت‌انگیزی می‌پردازد که طی آن یک دانشمند فیزیکدان به کمک دستگاهی که اختراع کرده است، به آینده دور و بعد زمانی دیگر سفر می‌کند.»

- «ابعاد متفاوت زمان ممکن است با یکدیگر منطبق گردند، اما ساکنان آنها، هرگز نمی‌توانند بر یکدیگر اثر متقابل داشته باشند.»

یک ماجرای عجیب دیگر

در مه 1967 مجله فرانسوی «فیت» ماجرای حیرت‌انگیز دیگری درباره سفر به گذشته (زمان دیگری - نگارنده) انتشار داد، که باورکردنش، مانند دیگر ماجراهای مشابه دشوار به نظر می‌رسد، اما نمی‌توان آن را مردود دانست. ماجرا از این قرار بود که در یک روز بهاری، یک مرد انگلیسی به نام «چپمن» به اتفاق همسرش به چیدن شکوفه‌های بهاری رفته بود تا به تزیین یک مراسم خیریه بپردازند. در حدود 500 متر دورتر از خانه او، خیابان عریضی وجود داشت که در آن درختان شکوفه زیادی به چشم می‌خورد. سال‌ها پیش در این نقطه، یک ناحیه مسکونی اختصاصی وجود داشت که در میان گل و درخت و چمن محصور بود. اما امروزه جای آن را خانه‌های آپارتمانی گرفته است. تنها سه قطعه زمین خالی نسبتاً بزرگ، به فضای سبز اختصاص داشت که درختان شکوفه نیز در همین مکان قرار داشتند. خانم چپمن پیشنهاد کرد که به آنجا بروند و شکوفه‌های مورد نیاز خود را برای برگزاری مراسم خیریه از آنجا تهیه نمایند. به دنبال این پیشنهاد خانم به سوی یک درخت گیلاس تنومند و پر شکوفه رفت و شوهرش به تماشای یک گل زیبا ایستاد. مدتی محو تماشای این گل زیبا شد؛ اما همینکه سر بلند کرد، اثری از خانه‌های آپارتمانی که در آن حوالی وجود داشت، مشاهده نکرد!

او دنباله ماجرا را چنین تعریف می‌کند:

سپس واقعه دیگری اتفاق افتاد. یکبار هه چیز تغییر کرد و خلأ بزرگی مرا دربر گرفت. یقین داشتم که جهت خود را گم کرده‌ام، زیرا خورشید همچنان از سوی خاور می‌درخشید. در این هنگام، ناگهان فکر وحشتناکی به کله‌ام افتاد. آیا وارد بعد دیگری شده‌بودم؟ و آیا برگشت از آن برایم امکان‌پذیر بود؟

به ذهنم رسید که نقطه خروج بایستی همان نقطه ورود باشد. بنابراین دو قطعه چوب را به شکل ضربدر روی زمین قرار دادم تا به این وسیله محل و موقعیت خود را علامت بگذارم. سپس به سوی مکانی که گمان می‌کردم ساختمانها در آنجا قرار داشت، روان شدم. اما اثری از خانه‌های آپارتمانی نیافتم. دیگر هیچ جاده‌ای، هیچ ترافیکی مشاهده نمی‌شد ... فقط يك فضای وسیع و باز بود که نشانه‌ای از حیات در آن به چشم نمی‌خورد.

سرانجام آقای چپمن دوباره به نقطه‌ای که به وسیله دو قطعه چوب روی زمین علامت گذاشته‌بود، بازگشت. همسرش در آن نزدیکی منتظر ایستاده‌بود و با مشاهده او گفت: مرا نگران کردی! کجا رفته‌بودی؟ هرچه دنبالت گشتم و صدایت زدم خبری از تو نیافتم... اکنون همه چیز به حالت عادی برگشته بود و خانه‌های آپارتمانی سرجای اولشان دیده می‌شدند. چپمن گفت:

اما ناگهان متوجه يك چیز عجیب شدم. زمینی که روی آن ایستاده بودم نرم و خاکی بود و هنوز جای پای من که به سوی آپارتمان‌ها می‌رفت، بر روی آن دیده می‌شد... اما این ردپا ناگهان در نقطه‌ای تمام می‌شد. انگار که پس از پیمودن فقط چند قدم، از زمین به آسمان پریده‌باشم! در حالی که برای یافتن آپارتمان‌ها خیلی راه رفته‌بودم و آثار بازگشت من نیز، درست از همان نقطه‌ای آغاز می‌شد که ردپای من ناپدید شده‌بود!

اینجاست که «قطع متجاورات» قرآن معنای ویژه خود را باز می‌یابد.

نویسنده کتاب «عجیب‌تر از رؤیا»، پس از نقل رخدادهایی مربوط به ناپدید شدن ناگهانی اشخاص در نقطه‌ای خاص، می‌نویسد:

«در باره این‌گونه ناپدید شدن‌های اسرار آمیز، نظرات گوناگون وجود دارد. گروهی بر این باورند که در واقعیت فیزیکی و مادی، مکان‌های خالی وجود دارد که ما از آنها آگاهی نداریم. این مکان‌های خالی را به منزله حفره‌هایی تصور می‌کنند که امکان دارد جانداران و اجسام غیر ذی‌روح، از طریق آنها به درون جهانی ناشناخته و نامرئی کشیده شوند و دیگر اثری از آنها مشاهده نشود. بنابر همین نظرات، این حفره‌ها ممکن است برای يك لحظه گشوده شوند و دیگر بار مسدود گردند. و به منزله دروازه‌ای باشد برای ورود به بعد دیگری که در آن، دریافت‌های پذیرفته شده جهان سه‌بعدی ما، یعنی طول و عرض و ضخامت، معنی و مفهومی ندارد. این حفره‌ها در عین حال ممکن است به منزله تله‌ای باشند که در يك چشم‌برهم‌زدن، موجود از همه‌جا بی‌خبری را به کام خود بکشند و او را به دنیای دیگری

منتقل سازند. زیرا امکان دارد چنین دنیایی، هرچند که ما از آن بی‌اطلاعی، به‌موزات دنیای ما و در قلمرو دیگری از هستی وجود داشته‌باشد.

و برای چندین و چندمین بار به این نتیجه می‌رسیم که در فهم آیات قرآن کریم، تنها به ظاهر آیه‌ها نباید توجه کنیم، بلکه مهمتر از ظاهر آیه، فهم پسینه آیه و تدبیر در آن است؛ که قرآن برای موضوع‌ها و مسأله‌های جزئی و پیش‌پا افتاده که هر کودکی نیز متوجه می‌شود نازل نشده‌است. فاعتبروا یا اولی‌البصار!!

آیه 29: هرکس که در آسمانهاوزمین (کیهان) است از او درخواست دارد. او هر زمان در شأنی است.

این آیه نیز تأییدی است بر مسکونی بودن سیاره‌های دیگر. اگر گفته شود منظور از کسانی که در آسمان هستند و از او درخواست دارند فرشتگان هستند، این نظر به دلایل زیر رد می‌شود:

اولاً: اگر فرشتگان باشند، چرا خداوند منتش را بر سر انس و جن می‌گذارد و می‌فرماید: **فبای‌آعربکما تکذبان؟**

ثانیاً: فرشتگان يك بعدی هستند و ذاتاً چیزی نیاز ندارند تا از خداوند درخواست کنند. بنابراین خداوند می‌فرماید هرکس از شما (جن و انس) که در سیارات دیگر این کیهان قرار دارد، به خداوند نیازمند است و او هر لحظه به نسبتی که مورد درخواست قرار می‌گیرد و نیازی را پاسخ می‌دهد، در شأنی واقع می‌گردد.

آیات زیر نیز دلایلی است بر مسکونی بودن دیگر سیاره‌ها از دیدگاه قرآن، که برخی از آنها بسیار مهم هستند:

یونس 66، اسرا 55، مومنون 71، نمل 65، و 87- روم 18 و 26، انبیا 19، نور 41، شوری 29، حج 18، زمر 68، مریم 93 تا 95، فصلت 38، رعد 15

برای آگاهی بیشتر:

خداوند کریم برای کسانی که در قرآنش تدبیر می‌کنند و سپس سخن می‌گویند، راهنمایی‌ها و آیات و نشانه‌های لازم را گنجانیده تا کسانی پیدانشوند که بگویند همه ساکنین آسمانها ملائکه هستند. بدین ترتیب متذکر می‌شود که در آسمانها جایگاه‌های دیگری نیز هست که جایگاه ملائکه یا عالم ملکوت است. ویژگی‌های این جایگاه‌ها و جهان‌ها را نیز با واژگانی ویژه برای اهل تدبیر بیان می‌کند، بدین شرح:

مثلاً در سوره صافات آیه پنج می‌فرماید: **رب‌السموات والارض و ما بینهما ورب‌المشرق.**

ما می‌دانیم که خداوند غیر از جن و انس «ملائکه و روح» را نیز آفریده‌است:

تنزل‌الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر(قدر:4)،

تنزل الملائكة والروح من امره (نحل:2)، يوم يقوم الروح والملائكة صفاً (نبا:38)

و از آنجا که واژه مشارق در سورة صافات، در آیه‌ای به‌کاررفته که آیات قبل از آن مربوط به ملائکه است، و به این دلیل که در این آیه به جای واژه «من» که برای موجودات اندیشمند مادی به‌کار می‌رود، واژه **ما (آنچه) في السموات والارض** به‌کاررفته است، به این واقعیت نزدیکتر می‌شویم که جایگاه‌های دیگری در کیهان نیز مسکونی هستند، ولی ساکنین آنها موجودات مادی نیستند، بلکه ملائکه و روح هستند.

این اندیشه زمانی بیشتر قوت می‌گیرد که در کاربرد واژه **مشارق** بدون واژه **مغرب** دقت کنیم زیرا از پس روزها، شبها فرامی‌رسند که با توجه به آیات بسیاری از قرآن اختلاف **لیل و نهار** و پدید آمدن شب و روز و فصول سال برای زندگی و آسایش موجودات مادی است و از آنجا که ساکنین آن جایگاهها مادی نیستند و نیازی به آسایش ندارند، خداوند واژه مشارق را بدون واژه **مغرب** به‌کار گرفته، زیرا جهان فرشتگان جهانی مادی نیست، بلکه جهانی پر از نور، و نور در نور است و تاریکی و مرگ به آن راه ندارد.

بدین ترتیب خداوند می‌خواهد به ما بفهماند که سخن قرآن پیچیده نیست، بلکه همه چیز را مشخصاً نشان داده و بیان داشته، و تنها این می‌ماند که در آن تدبر کنیم و با پرهیز از پیشداوری‌ها و کج‌فهمی‌های خود، درست را از نادرست، و حق را از ناحق بازشناسیم.

آیه 31: به زودی به حساب کار شما خواهیم رسید، ای دو گرانمایه (ثقلان: جن و انس) خداوند کریم رسیدگی به حساب را نیز نعمت الهی تلقی کرده است؛ زیرا موجب می‌شود از موقعیت خود در دنیا بهتر بهره‌برداری کنند.

3 - توانایی جن و انس بر بیرون رفتن از جو زمین

آیه 33 : يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لاتنفذون الا بسطان

معانی واژگان آیه:

نفوذ = گذر کردن (به سختی) ان تنفذوا = که به سختی بگذرید

اقطار = 1. جهات چهارگانه 2. ناحیه‌ها، بخش‌ها 3. اطراف

السموات و الارض = جهان پیدا

سلطان = غلبه - اقتدار - دلیل روشن - حجت تمام

بنابراین، ترجمه آیه 33 سورة الرحمن چنین می‌شود: ای جماعت جن و انس اگر توانایی دارید از جهت‌های چهارگانه کیهان بگذرید، پس بگذرید. نتوانید گذشت مگر به سلطه و غلبه (دستیابی به وسایل لازمه این کار).

این آیه شریفه که مشابهی در قرآن ندارد و از محکّمات قرآن است، با استفاده از کلماتی چون «انفدوا» و «اقطار» و «سلطان» هم به جن و انس یادآوری کرده که می‌توانند از جو زمین بگذرند، و هم گوشزد می‌کند که این کار، ساده نیست بلکه باید موفق بر رفع مانع‌ها و ساختن وسایل آن شوند.

4. چهره و پیکر جن

آیات 39-41 : پس در این روز از گناه انس و جن پرسیده نمی‌شود... مجرمین با چهره خود شناخته می‌شوند. از موی پیشانی و پاها گرفته (و در آتش افکنده) می‌شوند. از این آیات نتیجه می‌گیریم که:

1. جن خطاکار مانند انسان خطاکار، اعمالش در صورت ظاهرش تأثیر دارد، و آن را تغییر می‌دهد (اثرگذاری روان بر جسم).
2. جنها مانند انسانها پیشانی دارند و می‌توان گفت صورت ظاهرشان یکی است.
3. شکل و سازوکار جسم آنها نیز مانند انسان است؛ زیرا بر روی دو پا راه می‌روند.

آیه 179 سورة اعراف نیز تساوی جن و انس را از نظر داشتن دل، چشم و گوش مورد تأیید قرار می‌دهد.

همه این آیات، ردیه ای است بر مدّعی کسانی که جن را با پیکر و سیمایی بسیار متفاوت با شکل و شمای کلی انسان تصور می‌کنند.

5 - وصف بهشتهای چهارگانه

آیات 46-56 : و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، (من خاف مقام ربه) دو بهشت وجود دارد... در آنهاست انواع میوه‌ها و نعمتها... در آن دو بهشت، دو چشمه روان است... در آن دو بهشت از هر میوه‌ای دو جفت است... در حالی که تکیه‌زندگانند بر بسترهایی که آستر آنها حریر است و میوه‌چینی دم دستشان است... در آن بهشتهای زنان خمارچشمی هست که دست کسی از جن و انس بدانها نرسیده.

از این آیات مشخص می‌گردد که تمایلات جن و انس نیز مانند یکدیگر است: علاقه به جنس مخالف، خوراکهای نیکو، پوشش خوب، بهره‌وری از صفای طبیعت و ...

با توجه به اینکه در هیچ جاي قرآن چنین آیاتي که حکایت از دو بهشت کند وجود ندارد، و با توجه به اینکه ویژگیها و نعمتهای این دو بهشت عیناً مانند یکدیگر است، اختصاص داشتن هر يك از این دو بهشت به یکی از دو ثقل (جن و انس) معقولتر به نظر می‌رسد تا اینکه شرح و تفصیل دیگری برای آن در نظر گیریم.

خداوند کریم در آیات دیگری از قرآن، دوزخ را محل و مأوای انسانها و جنهای گنهگار مقرر کرده و جمع شدن جن و انس در يك جا را نوعی شکنجه تلقی نموده، بویژه اینکه در آیاتي مجادله و گناه خود را به گردن دیگری انداختن را بین جن و انس در دوزخ بازگو می‌کند. (که در پایان خواهد آمد)

خداوند در این سوره (الرحمن) می‌خواهد به جن و انس بفهماند که این نعمتی بسیار بزرگ است که برای هر يك از شما يك بهشت مقرر کردیم و عدالت را در مورد شما رعایت نموده و این بهشتهای اختصاصی را کاملاً شبیه یکدیگر ایجاد کرده‌ایم. حال کداميك از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

علاوه بر این، خداوند می‌خواهد به جن و انس بفهماند اگر میان شما دو گرانمایه در دنیا اختلاف نهادیم و یکی را از این نظر که روح الهی داده و تعلیم اسماء نموده‌ایم بر دیگری برتری داده‌ایم، آنهم برای اینکه انسان خداوند را بهتر بشناسد و بهتر ستایش کند، دلیلی ندارد که در پاداش آخرت نیز میان شما اختلاف گذاریم، بلکه هر يك از شما به تناسب توانی که داشته‌اید، اگر به وظایف خود عمل کرده‌باشید، شایسته رحمت تام الهی خواهید بود.

کبوتر با کبوتر، باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز

اگر خداوند اراده می‌کرد که هر دو گرانمایه را در يك بهشت جمع کند، هم بی‌عدالتی بود و هم از سنت خویش عدول کرده بود؛ زیرا که جن و انس از يك سنخ و از يك جنس نیستند و برخی اختلافها، حتا اختلافهای ریشه‌ای با یکدیگر دارند که جمع شدنشان در یک جا موجب ناراحتی هر يك از آنها می‌شود که از رحمت و بهشت عدالت الهی که آن همه وصف آسایش و آرامش آن شده است، بعید به نظر می‌رسد.

خلاصه آنکه، همان‌گونه که در این جهان نمی‌توانستند با یکدیگر اختلاط و امتزاج داشته‌باشند، در آخرت نیز باید از یکدیگر جدا باشند.

آیات 62-74 : بجز این دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست... از خرمی به سبزی می‌زنند... در آن دو بهشت دو چشمه جوشان وجود دارد... در آنها میوه و خرما و انار وجود دارد... در آنهاست زنان نیکو روی... حوران خمارچشم در خیمه‌ها... که کسی از جن و انس قبلاً با آنها تماس نداشته‌است.

وصف دو بهشت اول:

1- ذواتا افنان 2- عینان تجریان 3- فاکهه 4- متکئین علی فرش 5- قاصرات الطرف

وصف دو بهشت دوم:

- 1- مدهامتان 2- عینان نضاختان 3- فاکهه و نخل و رمان
4- خیرات حسان 5- حور مقصورات 6- متکئین علی رفرع خضر.

6 - مفهوم ازواجاً ثلاثه یا زوجهای سگانه در سوره واقعه

آیات سوره الرحمن صراحتاً داشتند بر اینکه بهشتیهای چهارگانه دو به دو با یکدیگر برابرند. اکنون این پرسش به ذهن می‌آید که با وجود اینکه دو بهشت یکسان اول وجود دارد و هیچ نقصی هم در آنها نیست، پس دو بهشت یکسان دوم، که البته با دو بهشت یکسان اول، تفاوتی نیز دارد، برای چه ایجاد شده است؟ و برای چه خداوند این اضافه را نعمتی بزرگ تلقی می‌کند؟
برای یافتن پاسخ، به سوره «واقعه» که درست پس از این سوره الرحمن آمده است، باز می‌گردیم:

یاداوری: همان‌گونه که در پیش‌گفتار آمد، بسیاری از سوره‌های قرآن، خطابشان به هر دو جن و انس است، که سوره واقعه یکی از آنهاست و در آن هیچ نشانی از اینکه مخاطب‌های آن (که دارای خطابهای بسیاری نیز هست) تنها انسان باشد، نمی‌توان یافت. و چون در پی سوره الرحمن آمده است، مطالبش نیز پیامد آن محسوب می‌گردد.

آیات 7 تا 11 سوره واقعه:

و کنتم ازواجاً ثلاثه. فاصحاب الیمینه، ما اصحاب الیمینه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه، والسابقون السابقون، اولئک المقربون.

این آیات که مشابهی در قرآن ندارند در وصف روز جزاست. خداوند با زمان ماضی افعال را به‌کار برده است و به جن و انس می‌فرماید: و بودید (خواهید بود) جفت‌های سگانه:

1. اصحاب میمنه (یمین - دست راست)، نیکوکاران باایمان
2. اصحاب مشئمه (شمال - دست چپ)، بدکاران بی‌ایمان
3. السابقون السابقون پیشی‌گیرندگان صف اول در ایمان که مقربان درگاه الهی‌اند.

یعنی اینکه در روز قیامت، جن و انس هر یک به این سه دسته تقسیم می‌شوند و زوجهای سگانه را تشکیل می‌دهند.

وصف بهشت سابقون السابقون (مقربون):

1- فی جنات النعیم 2- علی سرر موضونه متکئین 3- ولدان مخلصون 4- ماء معین 5- فاکهه مما یتخیرون 6- لحم طیر مما یشتهون 7- حور عین 8- قیلاً سلاماً سلاماً 9- روح و ریحان و جنت نعیم

وصف بهشت اصحاب الیمین:

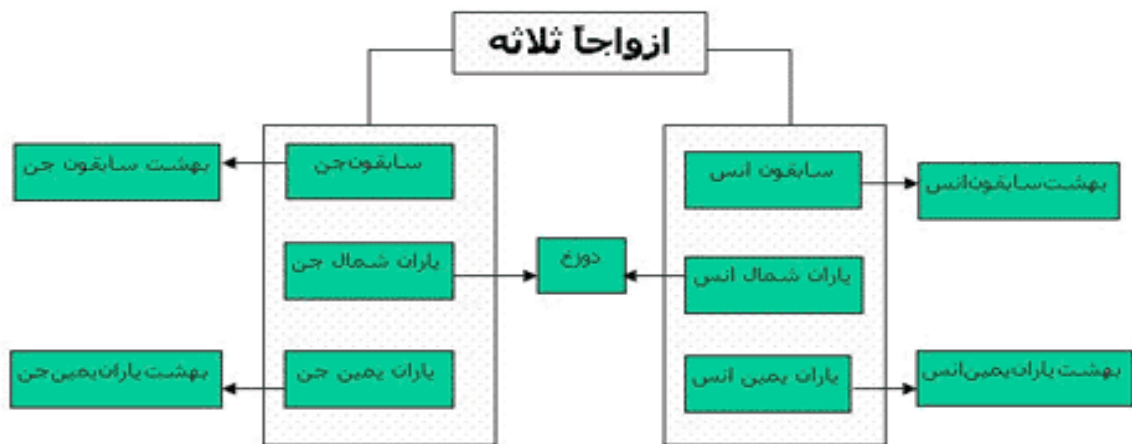
1- فی سدر مخضود 2- طلح منضود 3- ظل ممدود 4- ماء مسکوب

5 - فاكهه كثيره 6- فرش مرفوعه 7- سلام لك من اصحاب اليمين

هرگاه آیات سوره واقعه را با آیات سوره الرحمن در مورد ازواج ثلاثه یا زوجهای سگانه و بهشت‌ها و دوزخشان با یکدیگر مقایسه و ترکیب کنیم، نمودار زیر به دست می‌آید.

در این نمودار **اصحاب‌المشئمه** (بدکاران بی‌ایمان) از جن و انس نیز يك زوج را تشکیل می‌دهند که جایگاه هر دو بدون هیچ واسطه و یا تفاوتی در دوزخ است. آیات گوناگونی مؤید این است که همه دوزخ از این دو نوع پر خواهد شد؛ ولی دو آیه زیر تأییدی بر «قرینگی» و همزمانی وارد شدن این جفت‌هاست:

احشروالذین ظلموا و ازواجهم و ما كانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الي صراط الجحیم(صافات:22،23)



ترجمه: گرد هم آورید کسانی را که ستم‌کردند، و جفت‌های آنها را و آنچه را که می‌پرستیدند از غیر خدا؛ پس آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید.

در این دو آیه، یادکردن از این جفت‌ها، نگاه ویژه‌ای است که خداوند با توجه به آیه **وکنتم ازواجاً ثلاثه** بر وجود جفتی از جن برای انسان و یا جفتی از انسان برای جن از نظر همزمانی و همسنگی در دوزخ دارد.

علامه طباطبائی شبیه به این نظر را دارند؛ ولی چون به آیات 36 تا 38 سوره زخرف استناد می‌کنند، «ازواج» را قرینگی در زمینه داشتن همنشینی از شیاطین در دنیا یاد می‌کنند، در صورتی که نکته ظریفی که یاد شد، نباید در تفسیر آیه از نظر دور شود. با این حال ایشان نیز این نظر را که در برخی ترجمه و تفسیرها آمده و «ازواج»، را «همسران کافر» تفسیر و ترجمه کرده‌اند، ضعیف می‌دانند.

7 - سیر نزولی ایمان در طول تاریخ

خداوند کریم در سوره واقعه و در وصف زوجهای سگانه، گذشته از وصف وضعیت بهشت و بهشتیان جن و انس، ترکیب افرادشان را نیز از نظر تاریخی باز می‌گوید:

الف - سابقون السابقون یا مقربون، مرکب از جمعی (مثلاً 80 درصد) از اولین (پیشینیان) و کمی (مثلاً 20 درصد) از آخرین (پسینیان).

ب - اصحاب یمین متشکل از جمعی از پیشینیان و جمعی از پسینیان (پنجاه، پنجاه)

بنابر این، مشخص می‌گردد که منحنی ایمان در طول تاریخ زندگی جن و انس رو به پایین رفته است. یعنی هرچه زمان گذشته، میزان ایمان کم شده است. و این در حالی است که اجتماعات جن و انس رو به فزونی گذارده و گسترده تر شده است. بویژه آنکه سابقون در ایمان که تأثیر و اهمیت ایمانشان بسیار بیشتر است، در میان پیشینیان جن و انس بیشتر بوده است تا پسینیان.

بدین ترتیب منحنی جمعیت‌ها با گذشت زمان رو به افزایش است و منحنی ایمان با گذشت زمان رو به کاهش است.

از آنجا که خداوند کریم جن و انس را برای ایمانشان و شناختشان از پروردگار آفریده است، هنگامی که سیر نزولی ایمان به صفر برسد، دیگر لزومی بر سیر عادی امور جهان نمی‌بیند و آنگاه است که جهان با «واقعه» ای بس عظیم و دگرگون‌کننده رو به رو خواهد شد، که خداوند این سوره را بدین عنوان خوانده است.

فصل سوم: سوره ناس

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم. خدای مردم. از بدی و سوسه کننده پنهان شونده (شیطان رجیم). آنکه و سوسه کند در سینه‌های مردم، از جن و انس.

کاربرد واژه «ناس» به معنای «مردم» در قرآن کریم تنها برای انسانها نیست بلکه شامل مردم جن نیز می‌شود. از جمله در سوره حج آیات 18 و 75. البته قرآن کریم واژه «ناس» را به معنای «انسان» نیز به کار برده که نمونه‌هایی آن در آخر همین سوره و در آیه «لأملأن جهنم من الجنة و الناس اجمعین» آمده است.

1 - شیطان کیست؟

و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، پس سجده کردند، مگر ابلیس که از جن بود. پس، از فرمان پروردگارش سرپیچید. خداوند از او پرسید چرا سجده نکردی؟ چه چیز تو را از سجده کردن بر چیزی که من او را با دو دستم (بی واسطه) آفریدم مانع شد؟ تکبر می‌کنی یا فکر می‌کنی واقعاً خیلی بزرگی؟ و ابلیس پاسخ داد: من از او بهترم. مرا از حرارت آفریدی و او را از گل‌مانده خشک شده آفریدی. چرا من به او سجده کنم؟ خداوند به او گفت: از مقام و منزلت فعلی پایین بیا! از این پس تو اخراجی درگاه من، و از پست شدگان و خواران روزگاری. تا روز قیامت هم لعنت من بر تو باد. ابلیس گفت: اگر تا روز قیامت مهلت مرا به تأخیر بیندازی، به تو نشان خواهم داد که چگونه فرزندان این موجودی را که بر من ترجیح دادی ریشه کن می‌کنم، مگر بعضی‌ها را. خداوند درخواست او را قبول کرد. اما ابلیس که اکنون «شیطان» شده بود گفت: «چون مرا گمراه کردی، پس به بزرگواریت سوگند که من هم تمام آنها (جن و انس) را فریب می‌دهم و گمراه می‌کنم. سر راهشان می‌نشینم و از راه راست تو منحرفشان می‌کنم و از هر سو و با روشهای مختلف با آنها روبه‌رو می‌شوم. و خواهی دید که بیشتر آنها شکرگزار تو نخواهند بود، مگر عده کمی که بندگان «مخلص» تو هستند. خداوند گفت: «تو درست می‌گویی همین است راه راستی که به درگاه من ختم می‌شود. و تو بر «بندگان من» (بندگان واقعی) چیره خواهی شد، مگر آن دسته گمراه که از تو پیروی می‌کنند. من هم درست و صریح به تو می‌گویم که جهنم را از همگی شما، تو و آنان (از جن و انس) که از تو پیروی کنند، پرخواهم کرد. و این، بهترین مجازات شماست. حالا دیگر با خفت و خواری بیرون شو و هرکس را که توانستی با صدا و ندایت گمراه کن، با لشگریان سواره و پیاده‌ات بر آنها تاخت و تاز کن و در اموال و فرزندانشان اشتراک کن. و وعده‌های خوش برایشان ابراز کن، وعده‌های شیطانی که جز فریب و نیرنگ چیزی نیستند. و البته که وعده‌گاه همگی شما جهنم است. با این وجود، تو بر «بندگان من» مسلط خواهی شد. (50 کهف، 79-71 ص، 25-11 اعراف، 127-116 طه، 44-28 حجرات، 39-32 بقره و 68-63 اسراء)

... و این بود چهره جامعی از شیطان رجیم که قرآن کریم در آیات پراکنده از او ترسیم کرده است:

از ستیزه‌گویی‌های ابلیس با خداوند چنین برمی‌آید که پیش از آنکه ابلیس از فرمان الهی سرپیچی کند و به صورت «شیطان» درآید، شیطان و شیاطینی وجود نداشته‌اند که جنها را که هزاران سال پیش از انسان بر روی زمین زندگی می‌کرده‌اند، اغوا کنند. بنابراین جنها در دورانهای اولیه و چندین هزارساله تاریخ خود، یعنی پیش از خلقت «آدم»، کمتر در معرض خطا و گناه بوده‌اند. و صرفاً از طریق نفس ممکن بوده است که اغوا شوند. بنابراین به عبادت و بندگی خداوند می‌پرداخته‌اند و کمتر از فرمانش سرمی‌پیچیدند. و در نتیجه می‌توان گفت که جوامع جنی، جوامعی الهی بوده که کمتر در آن فسوق و فحشاء جریان داشته، به

حدي که از بين آنان، کسانی از جمله ابليس به درجه «قرب الهي» و «ملك» شدن رسیده بودند.

2 - شياطين کیستند؟

ویژگی هایی که قرآن کریم با آنها چهره شياطين را تصویر کرده است:

الف - بدین سان برای هر پیامبري دشمني از شياطين انس و جن قرار دادیم که وحی می فرستند بعضی از آنها برای بعضی دیگر، سخنان بیهوده را به فریب و نیرنگ (انعام: 112) از این آیه نتیجه می گیریم که:

- 1- انسانها و جنها از خود شيطان هاي دارند.
- 2- بنابر مشیت الهي برای پیامبران، دشمنانی از شيطان هاي جن و انس وجود دارد.
- 3- شيطان هاي انسان در میان انسان ها و شيطان هاي جن در میان جن ها، با نیرنگ و فریب، القاء شبهه می کنند.

ب - و «هرکس» رو برتابد از یاد خداوند رحمن، برمی انگیزیم برایش شیطانی، پس او همنشین وی است و همانا بازداردشان از راه (راست) و پندارند که ایشان راه یافتگانند؛ تا هنگامی که آید نزد ما (در روز قیامت) گوید کاش میان من و تو (ای شيطان همنشین) دوری دو مشرق (یا دو سیاره که مشرق هاي جداگانه اي دارند) بود، که چه همنشین زشت و بدی است. (زخرف: 36 تا 38)

همان گونه که بیشتر ذکر شد، قرآن کریم برای هر دو ثقل نازل شده است. به همین دلیل طبق روش خویش مشخص نمی کند مخاطبش انسان است و یا جن؛ و واژگانی را به کار می برد که مخاطبش هر دو ثقل باشد؛ مانند واژه **هرکس** و نیز مواردی که در آیات زیر وجود دارد:

ج - و همانا شياطين وحی می کنند به «دوستان خود» تا هنگامی که درستیزند با شما. (انعام: 121)

د - ما شياطين را دوستان «کسانی» که ایمان نمی آورند قرار دادیم. (اعراف: 27)

ه - ندیدی که ما شياطين را فرستادیم بر «کافرین» تا بیازارند آنها را آزرده؟ (مریم: 83)
و - آیا آگهی تان دهم که «بر چه کسی» شياطين فرودمی آیند؟ فرودمی آیند بر هر دروغ پرداز گنهگاری. (شعراء: 221)

ز - مانند «آنکه» فریفتندش شياطين در زمین حیران. (انعام: 71)

ح - «کسانی» که تبذیر می کنند برادران شياطين اند. (اسراء: 27)

ط - و چون با مؤمنان برخورد کنند، گویند ایمان آوردیم و هرگاه با شياطين خود خلوت کنند، گویند که ما با شمائیم، جز این نیست که ما استهزاءکنندگانیم. (بقره: 14)

فصل چهارم: جن را بهتر بشناسیم

1- جن و منظور از آفرینش او

الف - و نیافریدم جن و انس را مگر اینکه بندگی کنند مرا (ذاریات-51)
منظور خداوند از آفرینش جن و انس یکی است و آن بندگی و فرمانبرداری از اوست. بندگی نیاز به شناخت خداوند دارد. بدین دلیل عرفا گفته‌اند که منظور از لیعبدون، لیعرفون است. یعنی تا بشناسند مرا.

آنچه که از احادیث برمی‌آید، بندگی و پرستش خداوند، از راه «عمارت ارض» یا «آبادانی زمین» صورت‌می‌گیرد.

یعنی اینکه جن و انس بکوشند تا با علم و هنر خویش، زمین را از هر نوع فساد و تباهی پاک کنند. از سویی سطح زمین را با کشاورزی، دامپروری و ایجاد باغ و بوستان، و ساختمانهای نیکو آباد سازند؛ و از سویی دیگر در بین مردمان روی زمین، صفا و صمیمیت و عشق و محبت ایجاد کنند. به همین دلیل، در دین مبین اسلام، کسانی که «مفسد فی الارض» یا فسادکننده در زمین‌اند، «مهدور الدّم» شناخته شده و شایسته محو شدن از روی زمین‌اند، چرا که اعمالشان با علت وجودی‌شان مابینت دارد.

ب - ای جماعت جن و انس، آیا نیامد برای شما فرستادگانی از شما که بسرایند بر شما آیت‌های مرا و بترسانند شما را از رسیدنتان بدین روز؟ (انعام: 130)
مرسلین از میان جنها برای جنها و از میان انسانها برای انسانها برگزیده شده‌اند. ولی **انبیاء** تنها از بین انسانها برای جنها و انسانها برانگیخته می‌شده‌اند؛ زیرا انسان کامل از روح و اسماء الهی بهره‌ور است. چنانکه خاتم‌النبیین(ص) برای هر دو نوع جن و انس مبعوث شده‌اند. سوره جن گواه این موضوع است. و نیز آیات 29-31 سوره احقاف که در آغاز گذشت.

2- جن در خدمت حضرت سلیمان(ع)

الف - و به داوود سلیمان را بخشیدم. بنده خوبی است. اوست انابه‌کننده. هنگامی که شامگاهان اسبان تیزرو بر او عرضه شد، پس گفت به‌درستی که من دوست داشتم دوستی اسب را نسبت به ذکر پروردگارم تا پنهان شد (خورشید) در حجاب. (ای ملائکه پروردگارم) برگردانید به من. پس شروع کرد مسح‌کردنی به ساقها و گردن‌ها(ی اسبها). و به تحقیق آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر کرسی او جسدی را پس انابه کرد. گفت پروردگارا بیامرزش مرا و ببخش مرا آن نوع پادشاهی که سزاوار نباشد برای احدی پس از من. به‌درستی که تویی بی‌نهایت بخشنده. پس مسخر کردیم برای او باد را که می‌رفت به فرمان او به آهستگی هر جا که اراده می‌کرد. و شیاطین را که هر يك بَنَاء و غَوَاص بودند، و دیگران را که در غلوزنجیر شده بودند. (آیات 30-38 سوره ص)

حضرت سلیمان بن داوود قبل از اینکه به پادشاهی برسد به اسبان تیزرو بسیار علاقمند بود و این علاقه او به اسبان تیزرو و زیبا چنان او را شیفته نموده بود که از ذکر خداوند غافل می‌شود. در نتیجه خداوند از او زهرچشمی می‌گیرد. پس از آن خداوند او را مورد آزمون قرار می‌دهد. او در آزمایش موفق می‌شود و دوباره به خداوند روی می‌آورد. سپس از خداوند درخواست می‌کند گونه ای پادشاهی بهره او کند که از آن پس به کسی ندهد. خداوند درخواست او را اجابت می‌کند. باد را مسخر او می‌نماید تا او را به هر جا که اراده کند ببرد. (بسیار راحتتر و بهتر و هموارتر از اسبان تیزرو، بویژه آنکه می‌توانسته مناظر روی زمین را نیز از بالا ببیند و از این طریق دید او بسیار گسترده‌تر می‌شده‌است) از سوی دیگر خداوند جن‌های بدکار را مسخر او می‌گرداند تا برای او ساختمان و سازه‌های دیگر بسازند و عملیات نظامی، رزمی و زیرآبی انجام دهند. جنهایی را هم که مخل و مزاحم بودند، دربند و زندانی می‌کند. (این عده شاید همان جن‌های بدکاری بودند که بر علیه حکومت او با آموخته‌هایی که از هاروت و ماروت گرفته بودند، اقدام کرده و شایسته زندانی شدن بودند. (این مورد در شرح آیه 102 سوره بقره خواهد آمد). همه اینها به این دلیل بود تا او به حکومت مطلقه خویش به اجازه خداوند ادامه دهد؛ و بدین ترتیب بر زمین و هوا و دریا تماماً مسلط شده بود.

این است پادشاهی خداداده و خدای‌گونه واقعی که از نظر نیروهای زمینی و دریایی و هوایی بر هر چیز چیره باشد و کسی یارای مقاومت در برابر او را نداشته باشد.

جنهای بدکار (شیاطین) که در خدمت حضرت سلیمان کار می‌کردند، در این آیات به سه دسته تقسیم شده اند:

1- آنان که کارهای زیردریایی می‌کردند و ناوگان دریایی و زیردریایی او را شکل می‌دادند.

2- کسانی که به امور ساختمانی اشتغال داشته و با توجه به آیات 14-12 سوره سبأ سازه‌ها و پیکره‌های عظیم برای او می‌ساختند.

3- سومین گروه، زندانی حضرت بودند. این گروه، همان‌گونه که گفته شد، احتمالاً بر علیه حکومت او اقدام کرده بودند، به نحوی که نه می‌شد آنان را جزء دو گروه دیگر قرار دهد و از آنان بهره‌برداری کند، و نه می‌شد آنان را بکشد.

ب- و برای سلیمان باد را (مسخر ساختیم) سخت‌وزنده، روان می‌شد به فرمان او به سوی سرزمینی که برکت‌نهادیم در آن و بر همه چیز آگاه بودیم و از شیاطین، آنان که به دریا فرومی‌رفتند برای او و کار دیگری نیز انجام می‌دادند، و مواظب آنها بودیم. (انبیاء: 81 و

(82)

حضرت سلیمان به وسیله باد که خداوند زیر فرمان او قرارش داده بود، از راه هوا به سرزمین پربرکت می‌رفت. جن‌های زیر فرمان او نیز به زیر دریاها و اقیانوس‌ها می‌رفتند و کارهایی را که به آنها واگذار شده بود انجام می‌دادند؛ و خداوند به وسیله فرشتگانش

مراقب آنان بود تا دست از پا خطانکنند. بدین ترتیب معلوم می‌شود که جن‌ها در زیر آب‌های کره زمین کارهای بسیار مهم و بزرگی انجام داده‌اند، به گونه‌ای که دقیقاً زیر نظر قرار داشته‌اند.

به نظر می‌رسد اکنون که باستان‌شناسان شاخه‌ای علمی زیر عنوان **باستان‌شناسی زیر آب** ایجاد کرده‌اند، بر مبنای یافته‌هایی از این دست بوده که آنان را به ایجاد آن ملزم کرده است.

ج - و برای سلیمان باد را (به زیر فرمانش در آوردیم) پیشین یک ماه و پسین یک ماه؛ و روان ساختیم برای او چشمه مس را و از جن کسانی را که کار می‌کردند پیش رویش به دستور پروردگار او، و آن‌کس که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از عذابی سوزان او را می‌چشانیدیم. می‌ساختند برای او هر چه که می‌خواست از پرستشگاه‌ها و پیکره‌ها و جام‌هایی مانند آبگینه‌ها و دیگ‌هایی برجای‌نشاند (ثابت و غیرقابل حمل از جنس سنگ و مانند آن) ... پس هنگامی که گذراندیم بر او (سلیمان) مرگ را، راهنمایی نکردیم بر مرگ او جن‌ها را جز جانوری زمینی (موریانه) که می‌خورد چوبدستش را (که بر آن تکیه کرده بود). پس هنگامی که به روی در افتاد، جن‌ها دریافتند اگر غیب می‌دانستند، در عذابی خوارکننده باقی نمی‌ماندند. (سبأ: 12 تا 14)

نتیجه‌گیری:

1. بنا بر مشیت الهی برخی جن‌ها زیر فرمان حضرت سلیمان قرار گرفتند تا با استفاده از سنگ و مس، برای او سازه‌های عظیم، گوناگون و هنرمندانه بسازند.
2. حکومت حضرت سلیمان بر جن‌ها، حکومتی کاملاً دیکتاتوری بوده، به گونه‌ای که پس از مدتی که از مرگ وی گذشته بود، جن‌ها جرأت نمی‌کردند نزدش بروند و علت ثابت ماندنش را در یک جا جویا شوند. تا اینکه موریانه چوبدستی حضرت را می‌خورد و جسد بی‌جانش بر زمین می‌افتد. آنگاه جن‌ها متوجه مرگ او شده و از ادامه کارهای سخت و طاقت‌فرسا رهایی شوند.
3. جن‌ها مانند انسان‌ها از غیب آگاهی ندارند.

د - گفت (به حضرت سلیمان) دیوی (عفریتی) از جن من آن (تخت بلقیس ملکه سبأ) را برای تو می‌آورم، پیش از آنکه از جای خود برخیزی؛ و من بر این کار توانا و امینم. گفت آنکه نزدش بود دانشی از کتاب (علم کتاب یا دانش آگاهی به رموز ازهای طبیعت) من آن را پیش از آنکه مژده بر هم بزنی برایت می‌آورم. (نمل: 39 و 40)

عفریت: النَّافذ فی الامر مع دهاء من الانس و الجن و الشیاطین - المنجد (کسی که با هوش خویش کار را به انجام می‌رساند، از انسان و جن و شیطان‌ها).

نتیجه‌گیری:

1. برخی یا نوعی جن‌ها قدرت آن را دارند که چیز سنگینی را از جایی به فاصله چند هزار کیلومتر در زمانی بسیار کوتاه، مثلاً چند ثانیه به جایی دیگر انتقال دهند. یعنی قدرت طی‌الارض و قدرت حمل چیزهای سنگین را دارند.
2. خداوند کریم در این دو آیه هم می‌خواهد قدرت خارق‌العاده جن‌ها و یا حداقل برخی جن‌ها را به ما نشان دهد و هم اینکه بگوید انسانی که از دانش کتاب (علم اسماء و آگاهی به رموز آفرینش) بهره‌ای داشته باشد، از نظر قدرت و سرعت و دیگر ویژگی‌ها از جن بالاتر است. در این مقام معنای «علم آدم‌الاسماء کله» در مقایسه با جن و ملائکه روشن‌تر می‌شود. زیرا از آنجا که فرشتگان از جمله ابلیس جنی بهره‌ای از «روح الهی» نداشتند، نتوانستند حامل «اسماء» شوند، ولی آدم علیه‌السلام به واسطه داشتن روح الهی از آزمایش با سربلندی به درآمد؛ و فرشتگان تأیید و نیز اعتراف کردند که: لا علم لنا الا ما علمتنا (بقره: 30 تا 33)

هـ - و پیروی کردند آنچه را که می‌خوانند شیاطین بر ملک سلیمان، و سلیمان کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند. می‌آموختند به مردم جادو را و آنچه فرستاده شده بود بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل و نمی‌آموختند آن دو کسی را مگر اینکه می‌گفتند جز این نیست که ما آزمونی (برای شما) هستیم، زهار کافر مشو. پس شیطان‌ها) فرامی‌گرفتند از آن دو آنچه را که به وسیله آن جدایی می‌افکندند میان مرد و زنش، و زیان نمی‌رسید به کسی از آن، جز به اذن الهی (یعنی بر طبق سنن الهی و قانونهای طبیعی علت و معلولی) و یاد می‌گرفتند آنچه را که زیان می‌رساند به آنها و سودی نمی‌رساندشان (بقره: آیه 102)

آموزش انسان‌ها از سوی فرامینیها:

1. دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت (نام‌ها استعاری است و ممکن است در تاریخ و باستان‌شناسی نام‌های دیگری داشته باشند) که به بابل وارد شده بودند، به اذن الهی و به منظور آزمودن مردم و با هشدار به آنان که آگاهانه بهره‌برداري کنید و موجب کفران شما واقع نشود، روشهایی را برای کاربري در زندگي به مردم می‌آموختند.
2. جن‌های بدکار این آموخته‌ها را با توانایی‌هایی که داشتند، در راه‌های انحرافی به کار می‌بردند و موجب جدایی میان مرد و زنش می‌شدند.
3. در مقاطعی از تاریخ، میان زمین و آسمان به جز ارسال رسل و انبیاء، ارتباط‌هایی مستقیم نیز وجود داشته و زمیني‌ها زیر آموزش مستقیم فرستادگان فرامینی واقع می‌شده‌اند. این ارتباط‌ها موجب شده است پژوهشگرانی همچون اریک ون دنیکن با استناد به آثار باقی مانده، بگویند که در تاریخ کهن زمینیان، همواره چنین ارتباط‌هایی آن هم از سوی دیگر سیاره‌ها با زمین وجود داشته است. شاید هم درست گفته که ارزش آن را داشته

تا خداوند از آنها در کتابش قرآن کریم یاد کند. نمونه‌ای از سخنان وی در کتاب «اله‌های گذشتگان» در شرح تصویر شماره 15:

وقتی که موجود بالدار نیاز به اسم پیدامی‌کند، باستان‌شناسان (و قرآن نیز - نگارنده) خیلی راحت او را فرشته می‌نامند. این یکی نیز مانند بقیه هموعائش، تکه جواهری به مچ دارد که خیلی شبیه به ساعت است. به راحتی می‌توان کلکسیوني از ساعت‌های فرشتگان آشوري جمع کرد. (آشور و بابل که قرآن از آن یاد کرده، در تاریخ کهن همواره قرین یکدیگرند - نگارنده) تمام کتاب را می‌توان به راحتی با تصاویر خدایان پرنده، آتش نفس که به زمین آمده و زنان را آبستن می‌نمودند، اشباع کرد. (به تعبیر و ادبیات قرآن کریم: میان مرد و زنش جدایی می‌افکندند. شاید به دلیل آبستنی جدایی افکنده می‌شده - نگارنده) به خاطر همین است که افسانه‌های خدایی (جني - نگارنده) به سرعت در نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌ها نمایان شده‌اند. هیچ انتهایی برای تصاویر موجودات بالدار و وسائل عجیب در دستشان، نیست. عکسهایی از سیستم‌های ناشناخته خورشیدی و سیاره‌هایشان بر روی مهرهای استوانه‌ای شکل سومری‌ها و بابلیان به چشم می‌خورد.

و- و گرد آورده شد برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان. پس آنان برای تدبیر امور سپاه به کار گرفته می‌شدند. (نمل: 17)

نتیجه‌گیری:

1. در مقاطعی از تاریخ به گونه‌ای استثنائی جن‌ها با انسان‌ها همکاری داشته‌اند.
2. جن‌ها غیر از بیگاری و امور ساختمانی، جزء سپاهیان حضرت سلیمان و در رکاب او می‌جنگیدند.

3 - کثرت‌گرایی جن‌ها و روابط با انسان‌ها

و روزی که (خداوند) همگی آنها را گرد آورد، (گوید) ای جماعت جن! به درستی که فراوانی گزیدید از انس. و گفت دوستان آنان از انسان‌ها، پروردگارا بعضی از ما از برخی دیگر بهره‌مند شدند و مهلتی را که به ما داده بودی به سرآمد. (خداوند) گفت دوزخ جایگاه شماسست و همیشه در آن خواهید بود؛ مگر آنکه را که خدا بخواهد. همانا پروردگارت بسیار حکمت‌دان و بسیار داناست. و اینچنین ما برخی از ستمگران را با برخی دیگر دوستی می‌دهیم به سبب آنچه که به دست می‌آوردند. (انعام: 128، 129)

نتیجه‌گیری:

1. جماعت جن از جماعت انس در روز جزا بیشتر است. علت این موضوع یکی پیش بودن آفرینش جن نسبت به انسان است که چندین هزار سال را شامل می‌شود؛ و دیگر علاقه

جن‌ها به توالد و تناسل است. یافته‌های باستان‌شناسان نیز این دو عامل را (بدون توجه به جنی بودن) مورد تأیید قرار می‌دهد.

2. جن‌ها و انسان‌ها با یکدیگر دوستی و ارتباط برقرار می‌کرده‌اند؛ این ارتباطها در مقطع یا مقطع‌هایی از تاریخ و با مجوز الهی صورت گرفته و سپس قطع شده است (بلغنا اجلنا الذي اجلت لنا). هرگونه همکاری که در ایحاد تمدن مصر باستان و اهرام سگانه و یا آثاری که از تمدن سومریان برجای مانده می‌تواند جزء این گونه ارتباطها به شمار آید و نباید ذهن خود را معطوف به روابط میان افرادی از دو گروه کنیم.

3. قرآن کریم در بیان نقل حوادث انسانی این جهان، سه روش را مد نظر دارد:

- حوادثی که زمان آن گذشته است، مانند قصه‌هایی که بیان می‌کند.

- حوادثی که مربوط به طبیعت کلی اشیاء است که همواره اتفاق افتاده و می‌افتد.

- حوادثی که پس از نزول قرآن تا روز قیامت ممکن است اتفاق بیفتد.

4. جن و اعجاز قرآن

بگو (ای پیامبر) همانا اگر انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند بر اینکه به‌مانند این قرآن بیاورند، به‌مانند آن نخواهند آورد، هرچند که بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند. (اسراء: 88)

نتیجه‌گیری:

1. جن‌ها می‌توانند مانند انسان‌ها کتاب بنویسند.

2. امکان ارتباط فرهنگی انسان‌ها و جن‌ها وجود دارد.

3. اگر جن‌ها و انسان‌ها در فراهم آوردن کتابی همچون قرآن با یکدیگر همکاری کنند، نمی‌توانند چنین کاری را به انجام رسانند.

5 - جن پرستی در تاریخ

الف - و (کافران) پیوندي میان او (خدا) و جن‌ها قرار دادند. و به‌درستی که جن‌ها می‌دانند که ایشان احضار شدگانند. (صافات: 158)

نتیجه‌گیری:

جن‌ها هیچ‌گونه پیوندي با خداوند ندارند و مانند انسان‌ها مورد ثواب و عقاب خداوند قرار می‌گیرند. البته خود جن‌ها که به ماهیت خود واقفند، چنین ادعایی ندارند؛ ولی اگر از طرف انسان‌ها چنین نسبتی به آنان داده شود، ممکن است اغوا شده و رضایت دهند.

ب - و قرار دادند برای خدا شریکانی از جن و آفریدشان و برای او پسران و دخترانی تراشیدند، از روی نادانی. منزه و بلندمرتبه است از آنچه که وصف می‌کنند. (انعام: 100)

نتیجه‌گیری:

جن‌ها در دوران‌های مختلف تاریخی، آنچنان در توانایی و انجام کارهای شگفت در میان انسان‌ها شهرت یافته بودند که از آنها یاری جسته و آنها را شریکان خداوند قلمداد می‌کردند.

ج - روزي که گردآوردشان همگي را، سپس گوید به فرشتگان آیا اینان بودند که شما را می‌پرستیدند؟ (فرشتگان) گفتند تو منزهي، تو ولي مایي نه آنان. بلکه جن را می‌پرستیدند. بیشتر ایشان (انسان‌ها) به آنان (جن‌ها) ایمان آورندگانند. (سبأ: 40 و 41)

نتیجه‌گیری

1. در روز قیامت، هنگامی که خداوند همگي جن و انس را گردهم آورد، و محشر برپاشود، برای اتمام حجت با انسان‌هایی که به پرستش جن پرداخته‌اند، و نیز با جن‌هایی که به این پرستش تن در داده‌اند، با پرسش از فرشتگان و شنیدن پاسخ منفي آنان که ما هرگز اجازه چنین کاری را نمی‌دهیم، بلکه این جن‌ها بودند که مورد ستایش واقع شده و به این اشتباه تن داده‌اند، ثابت می‌شود که هم پرستندگان و هم پرستیده‌شدگان ستمگر، باید در دوزخ در آیند و سزای کارهای خویش را ببینند. (همانند شیطان‌پرستان در اروپای امروز)
2. طبق این آیه، در روز قیامت تعداد انسان‌هایی که به جن‌ها ایمان آورده و آنها را ستایش کرده‌اند، از تعداد کسانی که ایمان‌شان را حفظ کرده‌اند، بیشتر است. (رجوع‌شود به بحث روش قرآن کریم در نقل حوادث در مبحث کثرت‌گرایی جن) و از آنجا که تعداد انسان‌ها در مقاطع تاریخی گذشته بسیار کمتر از دوران‌های متأخر و آینده است، پس این آیه بیشتر به متأخرین اشاره دارد؛ بویژه آنکه می‌فرماید: «و اکثرهم بهم مؤمنون» که سخن از زمان مضارع یعنی حال و آینده است و از به کار بردن زمان ماضی خودداری کرده‌است.
3. البته شکی نیست که در تاریخ گذشته انسان، ایمان به جن وجود داشته، بویژه آنکه منظور نظر تمام کسانی که نامی از خدایان می‌برند، چنانکه در اسطوره‌های یونان و دیگر نوشته‌های کهن آمده، جن‌ها بوده‌اند که با کارهای خارق‌العاده و خصوصاً با قدرت پروازی که داشتند، نظر برخی انسان‌ها را به توانایی‌های فوق انسانی خویش جلب کرده و ملقب به «خدایان» شده‌اند؛ از این دیدگاه يك جامعه‌شناس به واقعیت نزدیک‌شده و می‌نویسد: «در مذهب قدیم یونان ما با خدایان جاودانی و غیرقابل دسترس و همه‌جافراگیر روبه‌رو نیستیم، بلکه با خدایانی مواجهیم که تمایزشان با انسان‌ها تنها در برتری فیزیکی و شدت این توانایی‌هاست».

چنین به نظر می‌رسد که اگر باری دیگر جتّیان در فضا هنر‌نمایی‌کنند، انسان‌های بسیاری یافت می‌شوند که به آنان ایمان آورده و بار دیگر قدرت خدایان بر سر زبان‌ها افتد. (واکثرهم بهم مؤمنون). با توجه به تأیید قرآن بر فراوانی پرستندگان جن، و توانایی آنان بر خروج از جو زمین، و احتمال وجود آنان در دیگر سیاره‌ها، این موضوع بعید به نظر نمی‌رسد.

6 - جن در آتش

الف - گفت در آید در امتهایی که گذشتند پیش از شما از جن و انس در آتش. هرگاه در آید امته، لعن‌کند دیگری مثل خود را (قرینه خود را از نظر هم‌عصر بودن) تا اینکه همگي در آن

گرد آیند. گوید آخرین‌شان به اولین‌شان، پروردگارا اینان گمراهان کردند. پس ایشان را عذابی دوچندان در آتش بده. گوید برای هر کدام دوچندان است؛ ولی نمی‌دانید؛ و گوید اولین‌شان به آخرین‌شان شما را بر ما برتری نبود. پس بچشید عذاب را بدانچه که کسب کردید. (اعراف: 38 و 39)

گمراهان از جن و انس به دوزخ در آیند.

- در عرض تاریخ: امتهای جنی و انسی هنگامی که وارد دوزخ می‌شوند، معاصرین خود از نوع مقابل را لعن می‌کنند.
- در طول تاریخ: هنگامی که وارد دوزخ شدند، هر نسلی که از نظر زمانی متأخر است، برای نسل پیش از خود آرزوی عذاب بیشتری دارد و او را مسبب تیره‌روزی خود می‌داند، و نسل پیشین او با دلیل این موضوع را ردمی‌کند.

نتیجه‌گیری:

1. جن‌ها مانند انسان‌ها مورد عقاب و ثواب واقع می‌شوند و بدکاران در آتش می‌سوزند؛ پس دارای جسمی مادی و قابل سوختنند، هر چند از آتش آفریده شده‌اند.
2. توانایی استدلال دارند، پس ناطق‌اند؛ و انسان تنها موجود ناطق نیست.
3. دارای امید و آرزو و حس انتقام‌جویی هستند و از نظر روانی با لعن و نفرین فرافکنی می‌کنند.

ب - (در جهنم) و گفتند آنانکه کفرورزیدند، پروردگارا بنمایان به ما آن دو را از جن و انس که گمراه کردند ما را تا آنان را به زیر پای خویش بگذاریم تا از پست‌ترین‌ها شمرده‌شوند. (فصلت: 29)

علی علیه‌السلام می‌فرماید منظور از دو نفر از جن و انس، یکی ابلیس اولین کافر و ظالم از جن است و دیگری قابیل اولین کافر و ظالم از انس (به نقل از المیزان)
- این روایت تأییدی است بر این نظر که جوامع جنی پیش از آفرینش آدم، جوامعی الهی بوده‌اند که در مبحث «شیطان کیست» شرح آن گذشت.

ج - به درستی. بسیاری از جن و انس را برای دوزخ افزون آفریدیم (زیرا) دل‌هایی دارند که با آن درک نمی‌کنند، دیده‌هایی دارند که با آنها نمی‌بینند، گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌ترند. آنان غافل‌اند.

د - و گفته من بر آنها به حقیقت پیوست؛ همچنانکه در امتهای پیشین از جن و انس آمده‌بود. (فصلت: 25 و احقاف: 18)

ه - و تمام آمد کلمه پروردگارت که هر اینه دوزخ را از همگی جن و انس پر می‌کنم. (هود: 119 و سجده 13 با کمی اختلاف).

فصل پنجم: چکیده گفتار و نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث چهار فصل گذشته، اگر ویژگی‌هایی را که جن را از انسان جدا می‌کند، فهرست بندی کنیم، در دیگر ویژگیها، جن با انسان اشتراك داشته و برابر است؛ و هرچه را که برای انسان تصور کنیم، برای جن نیز می‌توانیم در نظر آوریم.

ویژگی‌های جداکننده جن از انس

1. آفرینش جن از آتش است و انسان از خاک
2. جن بر کارهای سخت و طاقت‌فرسا تواناتر از انسان است.
3. سرعت انجام کار جن بیش از انسان است و توانایی طی الارض دارد.
4. جن همچون انسان چهره و پیکر نیکویی دارد، چنانکه این آیه شریفه به مخاطبان خود (جن و انس) می‌فرماید: خداوند کسی است که قرارداد برای شما زمین را قرار و آرامشی؛ و آسمان را سازمانی؛ و سیماداد شما را پس نیکوگردانید سیمای شما را (صوَرکم فاحسن صورکم). و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها. اوست خداوندی که پروردگار شماست. پس بزرگوار آمد خداوندی که «پروردگار جهانیان» است. غافر: 64

نتیجه‌گیری:

یک- خداوند آنجا که خطابش خاص انسان نیست، از «انسان» نامی نمی‌برد و کلماتی عام و کلی را به‌کار می‌برد و در پایان می‌فرماید: «فَتَبَارَكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» ولی هنگامی که از انسان یاد می‌کند، واژه «انسان» را به‌کار می‌برد و سپس مراحل آفرینش انسان را يك به يك بیان می‌دارد و در پایان می‌فرماید: پس بزرگوار آمد خداوندی که «بهترین آفریننده» است. و با نوع صفاتی که برای خود در پایان آیه‌ها می‌آورد، نوع آفرینش‌های خویش را که همگانی یا ویژه اند، نیز مشخص می‌سازد. و با به‌کار بردن این شیوه و با ایجاز تمام، به ما می‌فهماند که بهترین آفریده، انسان است.

دو- جن توانایی پرواز داشته و همزمان با بعثت رسول اکرم و نزول قرآن این توانایی از او سلب شده؛ ولی انسان هیچگاه چنین توانی نداشته و اگر در افسانه‌ها انسان قدرت پرواز یافته، یا نمودار آرمان‌ها و آرزوهای انسان‌ها در آن مقاطع تاریخی است، و یا پرواز جن‌ها در آن افسانه‌ها منعکس شده، و یا مربوط به دوره حضرت سلیمان (ع) است.

سه- جن «روح الهی» ندارد و در نتیجه «تعلیم اسماء» نشده، و به همین سبب انبیاء از میان جن برانگیخته نشده‌اند؛ بلکه تنها دارای رسولانی از نوع خود بوده‌اند؛ و انبیاء الهی از میان انسان‌ها، برای هر دو نوع برانگیخته شده‌اند.

روح الهی، علم اسماء، و علم کتاب که انسان‌های مختلف درجه پایینی از آنها را ممکن است داشته‌باشند، در انسان کامل چنان نمودی دارد که موجب می‌گردد از انسان موجودی بالاتر از فرشتگان شکل‌گیرد و در صحنه «ماسوی‌الله» هنرنمایی‌کند؛ تا آنجا که شخصیتی همچون پیامبر اکرم (ص) یک‌شبه ره‌چندین میلیون‌ساله نور را طی می‌کند و به مرحله «قاب قوسین او ادنی» که هیچ موجودی بدانجا نرسیده، می‌رسد؛ و به «فیض اعلی» نائل می‌گردد.

چهار- از سوی دیگر، جن چندین هزار سال پیش از انسان آفریده‌شده و بدین لحاظ باید از نظر مادی یعنی تکنیک و فن و آثار تمدنی، همواره بر انسان پیشی داشته‌باشد. اما از دیدگاه معنوی یعنی ایمان او آگاهی نداریم. در نتیجه ممکن است پایه‌پای دانش و تکنولوژی، در حیطة ایمان و نظام اجتماعی و رعایت حقوق یکدیگر نیز پیشرفت کرده و جوامعی سالم را تشکیل داده‌باشند.

پنج- از گفتار ابلیس در گفت‌وگو با خداوند در آیه‌های مختلف و نیز از کلام حضرت یعقوب به فرزندش (یوسف: 5) برمی‌آید که انسان‌ها علاوه بر نفس خود و شیاطین که با جن‌ها اشتراک دارند، (بحث شیاطین کیستند؟)، از شر ابلیس نیز در امان نیستند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه‌گرفت که جامعه‌های جنی از نوع انسی آن بهتر باشند. بویژه آنکه خداوند می‌فرماید:

لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافلين (تین: 4 و 5) یعنی همان‌گونه که انسان بهترین‌گونه آفریده‌شده‌است، در صورتی‌که از اصل خویش بازماند، پست‌ترین پست‌ها خواهد بود.

این بود سیمای فراگیری از جن که قرآن کریم در آیه‌های پراکنده برای ما ترسیم کرده‌است.

- اولین نگارش: پنجم اردیبهشت 1372**
- دومین نگارش: اول اردیبهشت 1383**
- بازنگری و ویرایش: اردیبهشت 1393**
- بازنگری و ویرایش: هفتم دیماه 1395**

احمد شماعزاده